

دوران انتقال به کار صلح آمیز

احیای اقتصاد ملی

﴿فایل سوم﴾

\* از آثار منتخب لنین

\* در یک جلد

\* تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴

\* از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

---

\* بازنویس: حجت برزگر

\* تاریخ انتشار: ۱۳-۰۷-۱۳۸۸ (۱۰-۰۵-۲۰۰۹ میلادی)

\* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@tele2.se , melh9000@comhem.se و melh9000@yahoo.com

### فهرست

صفحه	عنوان
	۱۲- <u>گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه</u>
۳	به یازدهمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه ۲۷ مارس سال ۱۹۲۲
	۱۳- <u>نطق بهنگام اختتام یازدهمین کنگره حزب کمونیست (ب)</u>
۴۵	روسیه در تاریخ ۲ آوریل سال ۱۹۲۲
۴۶	۱۴- <u>در باره تبعیت «دوگانه» و قانونیت. به رفیق استالین برای پولیت بورو</u>
۵۰	* <u>توضیحات</u>

## ۱۲- گزارش سیاسی کمیته مرکزی

### حزب کمونیست (ب) روسیه به یازدهمین

### کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه (۳۳۳)

۲۷ مارس سال ۱۹۲۲

(کف زدن‌ها). رفقا! اجازه بدهید گزارش سیاسی کمیته مرکزی را نه از آغاز سال بلکه از پایان آن شروع کنم. اکنون مبرم ترین مسئله سیاسی - کنفرانس ژن (۳۳۴) است. ولی از آنجا که هم اکنون در مطبوعات ما راجع به این موضوع مطالب زیادی گفته شده و از آنجا که من در سخنرانی ۶ مارس خود، که به طبع رسیده، نکات اساسی را در این باب گفته ام، لذا، اگر مطالبه خاصی از جانب شما برای ذکر برخی تفصیلات نباشد، اجازه می‌خواهم که به جزئیات این موضوع وارد نشوم.

همه شما بطور کلی از کنفرانس ژن اطلاع دارید زیرا مطبوعات در مورد این مسئله جای زیاد - و به عقیده من حتی جای بسیار زیادی را - به زیان حوائج واقعی و عملی و مبرم ساختمان ما بطور اعم و ساختمان اقتصادی ما بطور اخص - اختصاص داده اند. روشن است که در اروپا و در تمام کشورهای بورژوازی، خیلی دوست دارند که سرها را با انواع گفتگوهای پر سر و صدا درباره ژن گرم کنند و یا انباشته نمایند. و ما این بار (اگر چه فقط این بار هم نیست) از آنها تقلید می‌کنیم و بیش از حد و اندازه هم تقلید می‌کنیم.

باید گفت که ما در کمیته مرکزی تدابیر بسیار دقیقی برای تشکیل یک هیئت نمایندگی از بهترین دیپلماتهای خودمان اتخاذ کردیم. (حالا ما تعداد قابل ملاحظه ای دیپلمات شوروی داریم و دیگر وضع آنطور نیست که در آغاز حکومت شوروی بود). ما در کمیته مرکزی رهنمودهای به حد کافی مفصلی برای دیپلماتهای خودمان در ژن تنظیم نمودیم و وقت زیادی بر سر تنظیم این دستورها صرف کردیم و چندین بار آنها را مورد شور و تجدید شور قرار دادیم. بدیهی است که در اینجا مسئله ای مطرح است - که نمی‌خواهم بگویم یک مسئله جنگی است زیرا ممکن است این کلمه باعث سوء تعبیراتی بشود ولی بهر جهت - یک مسئله مسابقه ایست. در اردوگاه بورژوازی جریان فوق العاده نیرومندی، که بمراتب از جریانات دیگر نیرومندتر است، وجود دارد و این جریان مایل است کنفرانس ژن را عقیم گذارد. همچنین

جریان‌های دیگری هستند که می‌خواهند بهر قیمتی شده از آن مدافعه کنند و بکوشند تا این کنفرانس تشکیل گردد. اکنون جریان‌های اخیر غلبه یافته‌اند. سرانجام، در اردوگاه همه کشورهای بورژوازی جریانی وجود دارد که می‌توان آنرا جریان پاسیفیستی نامید و باید انترناسیونال‌های دو و دو و نیم را تماماً جزء آن شمرد. این آن اردوگاه بورژوازی است که میکوشد یک سلسله پیشنهادات پاسیفیستی را مدافعه کند و چیزی بشکل یک سیاست پاسیفیستی طرح نماید. ما، بمثابه کمونیست، در باره این پاسیفیسم نظریه معینی داریم که شرح آن در اینجا بکلی زائد است. معلوم است که ما در ژن نه بمثابه کمونیست بلکه بمثابه بازرگان حضور می‌یابیم. هم ما می‌خواهیم معامله کنیم و هم آنها. ما می‌خواهیم به صرفه خود معامله کنیم و آنها بصرفه خودشان. اینکه مبارزه به چه نحوی بسط خواهد یافت، ولو بمیزان اندکی هم باشد، به مهارت دیپلماتهای ما بستگی دارد.

معلوم است وقتیکه ما در کنفرانس ژن بمثابه بازرگان حضور می‌یابیم اینموضوع برای ما بی تفاوت نیست که آیا ما با آن نمایندگان اردوگاه بورژوازی سروکار داریم که متمایل به حل جنگی مسئله هستند و یا با آن نمایندگانی که متمایل به پاسیفیسم هستند، ولو این پاسیفیسم خیلی هم بد و از نظر کمونیستی تاب ذره ای انتقاد را نداشته باشد. بهر جهت بازرگانی که نتواند این تفاوت را درک کند و تاکتیک خود را برای نیل به مقاصد عملی با این وضع دمساز نماید بازرگان بدیست.

ما در کنفرانس ژن با این هدف عملی حضور می‌یابیم که تجارت را توسعه دهیم و شرایطی ایجاد کنیم که این تجارت بشکلی وسیعتر و توفیق آمیزتر بسط یابد. ولی ما بهیچوجه موفقیت کنفرانس ژن را تضمین نمی‌کنیم. تضمین یک چنین چیزی کاریست مضحک و بی معنی. باید بگویم که در صورت هشیارانه ترین و احتیاط آمیزترین ارزیابی امکاناتیکه اکنون کنفرانس ژن عرضه میدارد، بهر جهت خیال می‌کنم اغراق نخواهد بود اگر گفته شود ما باین هدف خود دست خواهیم یافت.

اگر مصاحبین ما در کنفرانس ژن باندازه کافی قوه درک داشته باشند و خیلی لجوج نباشند ما بوسیله این کنفرانس به هدف خود دست می‌یابیم و اگر بخیال لجاج افتند، در وراء این کنفرانس به هدف دست می‌یابیم. بهر حال به هدف خود دست خواهیم یافت!

مگر نه اینستکه مبرمترین و فوریتترین و عملیتترین منافع همه کشورهای سرمایه داری، منافع که در سالهای اخیر بنحوی بس آشکار بروز کرده، خواستار رشد و بهبود و توسعه بازرگانی با روسیه است. و حال که یک چنین منفعی وجود دارد، میتوان بحث کرد، میتوان

دعوا کرد، میتوان برسر برخی معاملات متفرق هم شد - و بسیار هم محتمل است که کار به متفرق شدن بکشد - ولی در هر صورت آخرالامر این ضرورت اساسی اقتصادی خود راه خویش را هموار خواهد کرد. و من فکر میکنم که ما از این بابت میتوانیم آسوده خاطر باشیم. مهلت را تضمین نمیکنم، موفقیت را تضمین نمیکنم ولی در همین مجمع میتوان با اطمینان زیاد گفت که امر بسط مناسبات صحیح بازرگانی بین جمهوری شوروی و بقیه جهان سرمایه داری ناگزیر به پیش خواهد رفت. اینکه در این مورد چه وقفه هائی محتمل است نکته ایست که بموقع خود در گزارش ذکر خواهم کرد، ولی بر آنهم که در باره کنفرانس ژن میتوان بهمین اندازه اکتفاء ورزید.

بخودی خود مفهوم است که رفقائیکه مایلند مفصلتر با مسئله آشنا بشوند و به فهرست اعضاء هیئت نمایندگی که در جراید انتشار یافته اکتفا نمیکنند، خواهند توانست کمیسیونی یا شعبه ای انتخاب کنند و با کلیه اسناد و مدارک کمیته مرکزی و مکاتبات و رهنمودها آشنائی یابند. بدیهی است که ما جزئیات را بطور مشروط در نظر گرفته ایم، زیرا تاکنون بدقت معلوم نیست که چه کسانی پشت میز این کنفرانس ژن خواهند نشست و چه شرایطی و یا چه شرایط مقدماتی و یا قیودی در این مورد بیان خواهد شد. تحلیل همه این مطالب در اینجا کاریست به منتها درجه خلاف مصلحت و بنظر من عملاً هم ممکن نیست. تکرار میکنم کنگره از طریق شعبه و یا کمیسیون امکان کامل دارد و مورد این مسئله کلیه اسناد را، خواه آنچه را که انتشار یافته و خواه آنچه را که در اختیار کمیته مرکزی است، جمع آوری نماید.

من به آنچه که گفته شد اکتفا میورزم، زیرا مطمئنم که بزرگترین دشواریهای ما در این مسئله نیست. این آن موضوعی نیست که تمامی حزب ما باید توجه عمده خویش را بدان معطوف دارد. جرائد بورژوازی اروپا بطور مصنوعی و تعمدی در اهمیت این کنفرانس اغراق و غلو ورزیده و توده های زحمتکش را فریب میدهند (همیشه نه دهم کلیه جرائد بورژوازی در همه این کشورها و جمهوریهای آزاد دموکراتیک چنین عمل میکنند). ما اندکی باین جرائد تسلیم شدیم. مانند همیشه روزنامه های ما هنوز به رسوم قدیمی بورژوائی تسلیم میشوند و نمیخواهند در جاده نوین سوسیالیستی گام بگذارند و ما بیش از آنکه این مسئله در خورد آن باشد جنجال برپا کرده ایم. در واقع و نفس الامر برای کمونیستهای که بویژه سالهای دشواری را نظیر سالهای که ما از ۱۹۱۷ تا امروز گذرانده ایم، گذرانده اند و ناظر آن بند و بستهای جدی سیاسی که ما تاکنون دیده ایم بوده اند کنفرانس ژن دشواری خاصی در بر ندارد. من

بخاطر ندارم که در این باب نه تنها بین اعضای کمیته مرکزی، بلکه حتی بین اعضای حزب ما نیز، اختلاف نظر یا مشاجره ای پدید شده باشد. این امری است طبیعی، زیرا از نقطه نظر کمونیستها، و حتی با در نظر گرفتن سایه روشنهای مختلف بین آنها، در اینجا هیچ چیز قابل مشاجره ای وجود ندارد. تکرار میکنم ما در کنفرانس ژن بمثابه بازرگان حضور مییابیم تا بمنظور بسط بازرگانی، که آغاز شده و جریان دارد و حتی اگر کسی هم موفق شود آنرا قهراً برای مدتی کم و بیش متوقف سازد بهر جهت بعد از این وقفه بطور ناگزیر بسط خواهد یافت به باصرفه ترین شکلها دست یابیم.

اگر من با اکتفای به این تذکرات مختصر در باره کنفرانس ژن، به آن مسائلی میپردازم که بنظر من مسائل عمده سیاست در سال گذشته و مسائل عمده سیاست در سال آینده است. بنظر من چنین می آید (یا بهر حال عادت من بر این جاری شده است) که در گزارش سیاسی کمیته مرکزی نباید تنها در باره آن چیزی سخن گوئیم که در سال مورد گزارش رخ داده بلکه هم چنین باید در باره آنچه که در سال مورد گزارش بمثابه درسهای سیاسی بدست آمده، و جنبه اساسی و اصلی دارد نیز سخن گوئیم تا سیاست خود را در سال آتی بدرستی تعیین کنیم و چیزی در عرض سال یاد گرفته باشیم.

مسئله عمده البته عبارت است از سیاست اقتصادی نوین. سراسر سال مورد گزارش تحت شعار سیاست اقتصادی نوین جریان داشته است. اگر ما طی این سال به فتحی بزرگ و جدی و باز نگرفتنی دست رسی یافته باشیم (این مسئله هنوز برای من امری بلا تردید نیست)، همانا اینست که از مبادی این سیاست اقتصادی نوین چیزهایی آموخته ایم. در واقع هم ما طی این سال در رشته سیاست اقتصادی نوین چیزهای فوق العاده زیادی آموخته ایم. و اما واری اینست که ما در واقع چه چیز و چه اندازه یاد گرفته ایم موضوعیست که احتمال می رود بوسیله حوادث آتی، یعنی بوسیله آن پیشامدهائی که خیلی کم به اراده ما بستگی دارد، مانند مثلاً بحران مالی قریب الوقوع انجام گیرد. بنظر من نکته عمده ای که ما باید در باب سیاست اقتصادی نوین خود بمثابه پایه ای برای کلیه استدلالات و برای استفاده از تجربه این سال و کسب دروس عملی برای سال آینده، در نظر گیریم، عبارت است از سه نکته زیرین.

اولاً مقدم بر هر چیز اهمیتی که سیاست اقتصادی نوین برای ما دارد در واری این نکته است که ما واقعاً به پیوند با اقتصادیات دهقانی دست بی یابیم. در دوران پیشین تکامل انقلاب ما یعنی هنگامیکه کلیه توجه و همه قوا را بطور عمده وظیفه دفع تهاجم جذب و تقریباً بکلی آنرا بلع نموده بود، در باره این پیوند چنانکه شاید و باید نمیتوانستیم بیاندیشیم،

یعنی وقت پرداختن باین کار را نداشتیم. هنگامیکه وظیفه مطلقاً مبرم و مستقیماً حاد دفع خطر اینکه فوراً از طرف قوای غول آسای امپریالیسم جهانی مختنق شویم در بین بود، تا حدودی ممکن و ضروری بود که این وظیفه را مورد بی اعتنائی قرار دهیم.

چرخش بجانب سیاست اقتصادی نوین در کنگره گذشته با توافق نظری فوق العاده و حتی با توافق نظری بیش از آنچه که مسائل دیگر در حزب ما حل میشد (و باید اعتراف کرد که بطور کلی صفت مشخصه حزب ما توافق نظر زیاد است) در کنگره گذشته حل گردید. این توافق نظر نشان داد که ضرورت شیوه برخورد نوینی به اقتصاد سوسیالیستی مطلقاً نضج یافته است. افرادی که در بسیاری مسائل اختلاف نظر داشتند و وضع را از نقاط نظر گوناگونی ارزیابی میکردند به اتفاق آراء خیلی سریع و بدون هیچگونه تردیدی به این نتیجه رسیدند که ما دارای یک برخورد واقعی نسبت به اقتصاد سوسیالیستی و ساختمان بنیاد آن نیستیم و یگانه شیوه یافتن این برخورد همانا سیاست اقتصادی نوین است. در اثر سیر حوادث جنگ و سیر حوادث سیاسی و در اثر بسط سرمایه داری در باختر کهنه متمدن و بسط شرایط اجتماعی و سیاسی در مستعمرات ناچار ما نخستین کشوری شدیم که در جهان کهنه بورژوازی شکاف وارد ساختیم و آنهم در لحظه ای که کشور ما از لحاظ اقتصادی اگر در زمره عقب مانده ترین کشورها نبود لاقلاً در زمره یکی از عقب مانده ترین کشورها بود. اکثریت عظیم دهقانان کشور ما به زراعت انفرادی کوچک مشغولند. بنای آن قسمتی که ما قادر بودیم فوراً از برنامه تنظیمی خود در باره جامعه کمونیستی انجام دهیم، تا حدودی بر کنار از آن جریانهای انجام میگرفت که در بین وسیعترین توده های دهقانی میگذشت، توده هائیکه ما مالیاتهای سنگینی بر آنها بسته و با تذکر این نکته، که جنگ ادنی تردیدی را در این مورد مجاز نمیشمرد، این مالیات را توجیه مینمودیم. و این توجیه، اگر آنرا من حیث المجموع در نظر گیریم، علی رغم اشتباهاتی که احتراز از آن محال بود، مورد قبول دهقانان واقع شد. توده دهقانی رویهمرفته دید و درک کرد که این بارهای عظیم که بر دوشش گذارده میشد برای دفاع از حکومت کارگری - دهقانی در مقابل مالکین و برای آن لازم بود که هجوم سرمایه داران، که خطر بر باد دادن کلیه فتوحات انقلاب را در بر داشت، ما را خفه نکند. ولی بین آن اقتصاددایاتی که در کارخانه ها و فابریکها و ساووزهای ملی شده و سوسیالیستی شده شالوده ریزی میشد و اقتصاددایات دهقانی پیوندی وجود نداشت.

ما این نکته را در کنگره گذشته حزب به روشنی دیدیم. این نکته را چنان به روشنی دیدیم که در حزب راجع باینموضوع که سیاست اقتصادی نوین ناگزیر است هیچگونه تردیدی وجود

نداشت.

مشاهده این که در مطبوعات متعلق به احزاب روسی مقیم خارجه، که تعدادشان فوق العاده زیاد است، این تصمیم ما را چگونه ارزیابی میکنند بامزه است. فرق بین این ارزیابیها بسیار ناچیز است: آنها، که در گذشته زندگی میکنند هنوز هم عناد میورزند که کمونیستهای چپ تاکنون هم با سیاست اقتصادی نوین مخالفند. این افراد در سال ۱۹۲۱ چیزی را که به سال ۱۹۱۸ مربوط بود و چیزی را که حتی خود کمونیستهای چپ هم در کشور ما فراموش کرده اند بخاطر آورده و تاکنون هم این مطلب را میجووند و نشخوار میکنند و اطمینان میدهند که این بلشویکها چنانکه میدانیم مردمی هستند حيله گر و دروغ گو و گویا از اروپا مخفی میکنند که در اینجا بین خودشانهم اختلاف است. وقتی انسان این مطالب را میخواند با خود میگوید: بگذار برای خودشان در گمراهی باشند. وقتی آنها در باره آنچه که در کشور ما میگذرد دارای چنین تصوراتی هستند، آنگاه از این تصورات میتوان بدرجه شعور این کهنه مردان باصطلاح بسیار با کمال، که اکنون در خارجه مکان کرده اند، پی برد. ما میدانیم که بین ما هیچگونه اختلافی نبود و از آنجهت نبود که ضرورت عملی یک شیوه برخورد دیگر در مورد بنای بنیاد اقتصاد سوسیالیستی بر همگان روشن بود.

آن اقتصادیات نوینی که ما برای ایجاد آن می کوشیدیم، در کشور ما با اقتصادیات دهقانی پیوند نداشت. آیا حالا دارد؟ هنوز نه. ما تازه داریم به آن نزدیک میشویم. تمامی اهمیت سیاست اقتصادی نوین، اهمیتی که مطبوعات ما هنوز هم اغلب آنرا همه جا و هر جا که دلتان بخواهد جستجو میکنند جز در جائیکه باید جستجو کرد، در آنست و فقط در آنستکه پیوند آن اقتصادیات نوینی را که ما با مساعی عظیم ایجاد مینمائیم بیابیم. و خدمت ما هم در اینجا است. و بدون این ما کمونیست انقلابی نخواهیم بود.

ما بنای اقتصادیات نوین را بشیوه ای کاملاً نو آغاز کردیم بدون آنکه در هیچ مورد کهنه را بحساب آوریم. و اگر ما به ساختن آن شروع نمیکردیم در همان ماه های اول و در همان سالهای اول سرکوب میشدیم. ولی معنای این سخن آن نیست که اگر ما آنرا با چنین تهور مطلقى آغاز کرده ایم حتماً به همین نحو هم ادامه اش خواهیم داد. از کجا چنین چیزی بر می آید؟ از هیچ جا.

ما از همان آغاز میگفتیم که باید بمیزان فراوانی کار نو انجام دهیم و اگر رفقای کارگر کشورهاییکه از لحاظ سرمایه داری بیشتر رشد یافته اند سریعاً به ما کمک نکنند، کار ما فوق العاده دشوار خواهد شد و ما بدون شک مرتکب یک رشته اشتباهات خواهیم شد. مطلب



عمده آنست که باید توانست هشیارانه دید که این اشتباهات در کجا رخ داده و همه کارها را از نو تجدید نمود. اگر لازم شود که سراپای کار را نه دو بار بلکه چندین بار از نو تجدید کنیم، این امر نشان خواهد داد که ما بدون خرافات و با دیدگانی باز با وظیفه خویش که عظیمترین وظیفه جهان است روبرو میشویم.

اکنون نکته مهم در مسئله سیاست اقتصادی نوین عبارت است از فرا گرفتن درست تجربه سال پیشین. این کاریست که باید کرد و ما خواهان انجام آنیم. و اگر ما میخواهیم بهر قیمتی که هست بدین مقصد دست یابیم (و ما آنرا میخواهیم و دست هم خواهیم یافت!) در آنصورت باید دانست که وظیفه نپ وظیفه اساسی و قاطعی است که بقیه وظایف را تابع خود میسازد و آن عبارت است از استقرار پیوند بین آن اقتصادداتی که ما بریختن شالوده آن پرداخته ایم (خیلی بد و خیلی ناشیانه ولی بهر جهت بر اساس اقتصادیات کاملاً نوین سوسیالیستی، تولید نوین و توزیع نوین به ریختن شالوده آن پرداخته ایم) و اقتصادیات دهقانی که میلیونها و میلیونها دهقان با آن گذران میکنند.

این پیوند وجود نداشت و ما باید مقدم بر هر چیز این پیوند را بوجود آوریم. باید همه چیز را تابع این منظور ساخت. ما باید هنوز این مطلب را روشن کنیم که سیاست اقتصادی نوین تا چه اندازه موفق شده است این پیوند را برقرار کند و چیزی را که ما ناشیانه شروع به ریختن شالوده آن کرده ایم ویران نمائیم.

ما اقتصادیات خود را در ارتباط با دهقانان شالوده میریزیم. ما باید آنرا بکرات تجدید نمائیم و بنحوی مرتب سازیم که بین کار سوسیالیستی ما در زمینه صنایع بزرگ و کشاورزی و آن کاریکه هر دهقان بدان مشغول است پیوند برقرار باشد، همان کاریکه دهقان، در حالیکه با احتیاج دست بگریبان است بنحویکه از دستش بر می آید و بدون فضل فروشی انجام میدهد (زیرا هنگامیکه وی باید خود را از خطر مستقیم دردناکترین مرگ از گرسنگی رها ساخته و نجات بخشد دیگر چه جای فضل فروختن است؟).

باید این پیوند را نشان داد تا ما آنرا به روشنی به بینیم و همه مردم آنرا به بینند و تمام توده دهقانی به بینند که بین زندگی دشوار و بنحو بی سابقه پریشان و بنحو بی سابقه فقیرانه و زجر آور کنونی او و آن کاریکه بنام آرمانهای دور سوسیالیستی انجام میگردد، رابطه ای موجود است. باید کاری کرد که برای انسان زحمتکش عادی و ساده مفهوم شود که یک نوع بهبودی در وضع وی پیدا شده است و این هم از نوع آن بهبودی نیست که تعداد اندکی از دهقانان در ایام حکومت ملاکان و سرمایه داری حاصل میکردند و در آن هر گامی

که بسوی بهبود برمیداشتند (بهبود البته بود و بهبود خیلی هم بزرگی بود) با توهین و تحقیر و استهزاء نسبت به موژیک و زورگوئی به توده همراه بود و این چیزی است که دهقانان فراموش نکرده اند و دهها سال دیگر هم در روسیه فراموش نخواهند کرد. هدف ما عبارت است از احیای پیوند و اثبات عملی این نکته به دهقان که ما کار را از آنجائی شروع میکنیم که برای او مفهوم و آشنا و عجالتاً با وجود تنگدستی او میسر است، نه از آن چیزیکه دور و از نقطه نظر دهقان پندار آمیز است، ما اثبات کنیم که میتوانیم به وی کمک نمائیم و کمونیستها در لحظه ایکه دهقان خرده پای فقیر و خانه خراب، که بنحوی زجر آور گرسنگی میکشد در وضع دشوار بسر می برد به وی عملاً کمک میکنند. یا ما این نکته را اثبات خواهیم کرد یا اینکه دهقان به ما خواهد گفت بروید گورتانرا گم کنید. این امریست کاملاً ناگزیر.

اینست اهمیت سیاست اقتصادی نوین و این است بنیاد تمامی سیاست ما. اینجا است درس عمده ما از تمامی سال گذشته که طی آن سیاست اقتصادی نوین را عملی داشته ایم، و اینجا است باصطلاح قاعده عمده سیاسی ما برای سال آینده. اکنون دهقان به ما اعتبار میدهد و البته بعد از آن همه حوادث که گذشته است نمیتواند هم ندهد. اکنون دهقانان من حیث المجموع خود را با این گفتار راضی میکنند که: «بسیار خوب اگر بلد نیستید صبر میکنیم شاید یاد بگیرید». ولی این اعتبار نمیتواند بی پایان باشد.

این نکته را باید دانست و پس از دریافت اعتبار به هر جهت باید شتاب کرد. باید دانست که لحظه ای فرا میرسد که کشور دهقانی دیگر به ما اعتبار نخواهد داد و زمانی در خواهد رسید که اگر بکار بردن این اصطلاح بازرگانی مجاز باشد، نقد خواهد خواست. «ولی اکنون بهر صورت، پس از اینهمه ماه ها و سالها تعویق، دیگر شما زمامداران محترم مطمئن ترین و موثقتترین شیوه را فرا گرفته اید که به ما کمک کنید تا از احتیاج و فقر و گرسنگی و پریشانی رها شویم. شما از عهده بر میآئید و شما اینرا ثابت کرده اید». این است آن امتحانیکه ما در برابر آن قرار داریم و همانا این امتحان است که سرانجام همه چیز را حل خواهد کرد: خواه سرنوشت نپ و خواه سرنوشت حکومت کمونیستی را در روسیه.

آیا ما خواهیم توانست کار مستقیم خود را به سرانجام رسانیم یا نه؟ و اینکه آیا این نپ بدرد چیزی خواهد خورد یا نه؟ اگر صحت عقب نشینی معلوم شود در آنصورت باید، پس از عقب نشینی با توده دهقان بهم پیوندیم، با وی صدها بار آرام تر، ولی در عوض محکم و بلاانحراف پیش رویم تا وی همیشه ناظر آن باشد که ما بهر صورت پیش میرویم. در آنصورت

مطلوب ما مطلقاً شکست ناپذیر خواهد بود و هیچ قدرتی در جهان بر ما ظفر نخواهد یافت. ما هنوز تاکنون، در عرض این نخستین سال، باین مقصد نرسیده ایم و این مطلب را باید صریح گفت. و من جداً معتقدم (و سیاست اقتصادی نوین ما امکان میدهد که با وضوح و استحکام کامل این نتیجه گیری بشود) که اگر ما تمام خطر عظیمی را که در نپ نهفته است درک کنیم و کلیه قوای خود را متوجه نقاط ضعیف نمائیم، این وظیفه را انجام خواهیم داد. باید با توده دهقانی، با دهقانان زحمتکش عادی پیوست و پیشروی را بمراتب و بی اندازه کندتر از آنچه که ما تصورش را میکردیم ولی در عوض به نحویکه همه توده با ما در حرکت باشد شروع کرد، در آنصورت این حرکت هم بموقع خود چنان تسریع خواهد شد که ما اکنون حتی تصورش را هم نمیکنیم. بنظر من این نخستین درس سیاسی اساسی سیاست اقتصادی نوین است.

درس دوم که جنبه جزئی تری دارد عبارت است از واری بنگاه های صنعتی دولتی و سرمایه داری از راه مسابقه. اکنون در کشور ما شرکتهای مختلفی ایجاد میشود - در باره آنها من بعداً کمی صحبت خواهم کرد - این شرکتهای مانند تمامی بازرگانی دولتی ما و تمامی سیاست اقتصادی نوین ما عبارتند از بکار بردن شیوه های بازرگانی و شیوه های سرمایه داری بوسیله ما کمونیستها. اهمیت آنها ضمناً در آنستکه بین شیوه های سرمایه داری و شیوه های ما یک مسابقه عملی برقرار میگردد. عملاً مقایسه کنید. ما تا حالا برنامه مینوشتیم و وعده میدادیم. این امر در وقت خود کاملاً ضروری بود. بدون برنامه و وعده نمیتوان دست به انقلاب جهانی زد. اگر گارد سفیدها و از آنجمله منشویکها، بدین مناسبت به ما دشنام میدهند این فقط نشانه آنستکه منشویکها و سوسیالیستهای انترناسیونال دو و دوونیم هیچگونه تصویری در باره اینکه اصولاً تکامل انقلاب به چه نحو انجام میگردد ندارند. ما از طریق دیگری جز از این طریق نمیتوانستیم کار را شروع کنیم.

ولی حالا وضعیت طوری است که ما دیگر باید به واری کارهای خود پردازیم، و آنهم بنحوی جدی، نه بدان نحویکه از طریق مؤسسات کنترل انجام میگردد، که بوسیله خود این کمونیستها ایجاد میشود، ولو این مؤسسات کنترل خیلی هم عالی باشند و در دستگاه مؤسسات شوروی و در دستگاه مؤسسات حزبی قرار داشته و تقریباً مؤسسات کنترل ایده آل باشند. آن واری که برای ما لازم است این نیست بلکه آنست که از نقطه نظر اقتصاد توده ای واری باشد.

سرمایه دار می توانست امر تهیه کالا را تأمین نماید. وی اینکار را بد انجام می داد،

غارتگرانه انجام می داد، بما توهین می کرد، و ما را می چاپید. از این مطلب کارگران و دهقانان ساده ای که در باره کمونیسم بحث نمیکنند، زیرا نمیدانند چه چیز است، باخبرند.

«ولی سرمایه داران بهر جهت می توانستند امر تهیه کالا را تأمین نمایند، اما آیا شما میتوانید؟ نه، شما نمیتوانید». اینها صداهائی بود که در بهار سال گذشته بگوش میرسید و گرچه این صداها همیشه واضح نبود، ولی بهر صورت زمینه تمامی بحران بهار سال گذشته را تشکیل میداد. «شما مردم بسیار خوبی هستید ولی از عهده انجام آن کار اقتصادی که بدان دست زده اید بر نمی آئید». این است ساده ترین و کشنده ترین انتقادی که در سال گذشته دهقانان و از طریق آنان یکسلسله از قشرهای کارگری از حزب کمونیست داشتند. و بهمین جهت است که ماده مربوط به مسئله نپ، این ماده قدیمی، چنین اهمیتی را کسب میکند.

وارسی واقعی لازم است. در کنار ما سرمایه دار فعالیت میکند و بنحوی غارتگرانه هم فعالیت میکند، سود بدست می آورد، ولی او بلد است. و اما شما – شما میخواهید بشیوه جدیدی کار کنید: سودی بدست نمی آورید، اصول شما کمونیستی است، ایده آل ها خوب است – خلاصه مانند مقدسینی هستید که زنده هایتان هم لایق بهشتند – ولی آیا کار بلد هستید؟ واری لازم است، ولی واری واقعی، نه آن واری که کمیسیون مرکزی کنترل تحقیق میکند و تویخ صادر مینماید و کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه مجازات معین مینماید، بلکه واری واقعی از نقطه نظر اقتصاد ملی.

به کمونیستها انواع مهلتها داده شده است، به آنها باندازه ای اعتبار داده شده است که بهیچ دولتی باین اندازه داده نشده. البته کمونیستها کمک کردند که از سرمایه داران و ملاکین رهائی حاصل آید، دهقانان باین مسئله ارزش میدهند، آنها هم بعنوان اعتبار مهلت دادند، ولی همه اینها تا موعد معینی است. از آن پس دیگر وقت واری است: آیا میتوانید اقتصاد را طوری اداره کنید که بدتر از دیگران نباشد؟ سرمایه دار قدیمی بلد است ولی شما بلد نیستید.

این است نخستین درس و نخستین بخش عمده گزارش سیاسی کمیته مرکزی. ما فن اداره امور اقتصاد را بلد نیستیم. در عرض یک سال این مسئله ثابت شده است. من میخواستم بعنوان مثال یک چند گوس ترست(\*) ﴿﴾ اختصار روسی تروست دولتی. – مترجم ﴿﴾ را (به بینید در زبان زیبای روسی، که تورگنوف آنقدر آنرا ستوده است، چه کلمه ای بکار رفته) بگیرم و نشان بدهم چگونه ما میتوانیم امور اقتصاد را اداره نمائیم.

متأسفانه من، بععل چند و تا حد زیادی بعلت بیماری، نتوانستم این بخش گزارش را تنظیم

کنم و تنها میتوانم به بیان معتقدات خود، که مبتنی بر مشاهده آنچیزی است که رخ میدهد، اکتفا ورزم. در عرض سال ما با وضوح کامل مبرهن داشتیم که اداره امور اقتصاد را بلد نیستیم. این درس اساسی است. یا در سال آینده ما عکس آنرا اثبات خواهیم کرد و یا اینکه حکومت شوروی نمیتواند بوجود خود ادامه دهد. و مهمترین خطر آنستکه همه بدین نکته پی نمیبرند. اگر همه کمونیستها و کارکنان مسئول با وضوح پی میبردند که ما شیوه کار را بلد نیستیم و باید بیایم و از ابتدا یاد بگیریم در اینصورت ما موفقیت حاصل میکردیم و این بنظر من نتیجه عمده و اصلی بود. ولی باین نکته پی نمیبرند و مطمئنند که اگر کسی چنین بیاندیشد شخص رشد نیافته ایست و گویا کمونیسم را نیاموخته است و اگر بیاموزد شاید بفهمد. نه، ببخشید مطلب در این نیست که دهقان و کارگر غیر حزبی کمونیسم را نیاموخته اند، بلکه در آن است که زمانی که میبایست برنامه را شرح و بسط داد و مردم را با اجرای این برنامه عظیم دعوت کرد گذشته است. این زمان گذشت و حالا باید ثابت کرد که شما در وضع دشوار کنونی میتوانید عملاً به اقتصاد کارگر و دهقان کمک کنید تا آنها به بینند که شما از عهده مسابقه بر آمده اید.

شرکتهای مختلفی که ما به ایجاد آنها شروع کرده ایم و در آنها خواه سرمایه داران خصوصی روس و خارجی و خواه کمونیستها شرکت دارند یکی از شکلهائی است که در آن میتوان مسابقه را بدرستی برقرار کرد و این امر را فرا گرفت و نشان داد که ما میتوانیم در برقرار ساختن پیوند با اقتصاد دهقانی بدتر از سرمایه داران نباشیم و میتوانیم حوائج اقتصاد دهقانها را ارضاء نمائیم و میتوانیم بدهقان کمک نمائیم که با همان وضعیکه اکنون دارد و باوجود تمام جهالتش، پیش برود زیرا دگرگون ساختنش در یک مهلت کوتاه محال است.

این است آن مسابقه ای که بمتابه یک وظیفه مطلقاً تأخیر ناپذیر در برابر ما قرار دارد. در اینجاست که سیاست اقتصادی نوین و بعقیده من همه ماهیت سیاست حزبی. در کشور ما مسائل و دشواریهای صرفاً سیاسی هرچه بخواهید هست. و شما از آنها خبر دارید. خواه کنفرانس ژن و خواه خطر مداخله مسلحانه. مشکلات بسیار بزرگ است ولی همه آنها در مقایسه با این مشکل ناچیز است. در آن مورد ما دیدیم که کار بر چه منوال است و بسیاری چیزها یاد گرفتیم و دیپلوماسی بورژوازی را آزمودیم. این مطلبی است که مدت ۱۵ سال منشویکها به ما یاد داده اند و چیز مفیدی هم یاد داده اند. این تازه نیست.

ولی کاری که ما باید در رشته اقتصادیات انجام بدهیم این است که: حالا باید از عهده مسابقه با یک شاگرد تاجر ساده، یا یک سرمایه دار معمولی یا تاجری که نزد دهقان میرود

و در باره کمونیسم هم با وی بحث نمیکند – برآئیم. فکرش را بکنید: در باره کمونیسم بحث نمیکند – بلکه در این باره بحث میکنند که: اگر باید چیزی تهیه نمود و صحیحاً معامله کرد و چیزی ساخت من آنرا برای شما گران میسازم ولی کمونیستها شاید از اینهم گرانتر و حتی ده برابر گرانتر بسازند. این است آن تبلیغاتیکه اکنون ماهیت موضوع را تشکیل میدهد. در اینجا است ریشه اقتصادیات.

تکرار میکنم، در پرتوی سیاست صحیح خودمان ما از مردم مهلت و اعتبار دریافت داشته‌ایم و اگر بخواهیم بزبان نپ صحبت کنیم این یک براتی است ولی مهلت این برات ذکر نشده و در برات قید نگردیده است چه وقت برای وصول ارائه خواهد شد. خطر در اینجاست و همانا اینجاست آن خصوصیتی که بروات سیاسی را از بروات عادی تجاری متمایز میسازد. باین موضوع است که ما باید تمام توجه خود را معطوف داریم و بدان دلگرم نشویم که همه جا در تروستهای دولتی و شرکتهای مختلط بهترین کمونیستهای مسئول نشسته اند – از این موضوع کوچکترین نتیجه ای حاصل نمیشود زیرا آنها اداره امور اقتصاد را بلد نیستند و از این لحاظ از یک شاگرد تاجر عادی سرمایه داری، که مکتب فابریک بزرگ و کمپانی بزرگ را گذرانده است، بدترند. ما باینموضوع معترف نیستیم و در اینجا اثر غرور کمونیستی یا، اگر باز بخواهیم مطلب را با همان زبان کبیر روسی بیان داریم اثر باصطلاح کمچوانستو(\*) ﴿﴾\* اختصار روسی اصطلاح: «غرور کمونیستی». مترجم ﴿﴾ دیده میشود. مسئله اینجا است که کمونیست مسئول – حتی بهترینش که کاملاً شرافتمند و فداکار است و اعمال شاقه را تحمل کرده و از مرگ نهراسیده است – بلد نیست تجارت کند، برای آنکه اهل این کار نیست، برای آنکه این کار را فرا نگرفته و نمیخواهد فرا بگیرد و نمیفهمد که باید از اول الفباء یاد بگیرد. او کمونیست انقلابی است و عظیمترین انقلاب جهان را انجام داده و اگر اهرام چهل گانه بوی ننگرد، لااقل چهل کشور اروپائی با امید رهایی از قید سرمایه داری بوی چشم دوخته اند ولی او باید از یک شاگرد تاجر عادی که ده سال در دکان حبوبات فروشی پادوئی کرده و از این کار خبر دارد چیز یاد بگیرد و او، این کمونیست مسئول و این انقلابی فدا کار نه فقط این موضوع را نمیداند بلکه حتی نمیداند که نمیداند.

بهمین جهت هم رفقا اگر ما اقلماً این نادانی اولیه را اصلاح کنیم به عظیمترین پیروزیها نائل شده ایم. ما باید از این کنگره با این اعتقاد بیرون برویم که این موضوع را نمیدانستیم و باید از اول الفباء یاد بگیریم. با این وجود ما هنوز انقلابی بودن خود را از دست نداده ایم (یا اینکه بسیاری میگویند و حتی چندان بی اساس هم نمیگویند که ما بوروکرات شده ایم) و

میتوانیم این مطلب ساده را درک کنیم که در یک امر تازه و فوق العاده مشکل باید توانست کار را چندین بار از اول شروع کرد: یک بار شروع کردی به بن بست افتادی – از نو شروع کن – و بهمین ترتیب ده بار کار را از سر بگیر، ولی به هدف خود نائل شو، کبر مفروش و غرور نوز که تو کمونیست هستی و در آنجا یک شاگرد تاجر غیر حزبی و شاید هم یک گارد سفیدی و حتماً هم یک گارد سفیدی کاری را بلد است که از لحاظ اقتصادی بهر قیمتی شده باید آنرا انجام داد و تو آن کار را بلد نیستی. اگر تو کمونیست مسئول هستی و صدها درجه و عنوان و منصب «شوالیه» کمونیستی و شوروی داری و اگر تو این نکته را درک میکنی، در اینصورت بههدف خود میرسی زیرا یاد گرفتن این کار ممکن است.

ما در این سال به برخی موفقیتها، اگر چه بسیار کوچک، نائل آمده ایم، ولی این موفقیتها بسیار ناچیزند. مطلب عمده در آنستکه ما، کمونیستهای مسئول و بسیار با ایمان درک نمیکنیم که کاردانی مان در این رشته از هر شاگرد تاجر قدیمی کمتر است و باینموضوع اعتقادی که وسیعاً اشاعه داشته و همه کمونیستها در آن شریک باشند، نداریم. تکرار میکنم باید کار آموزی را از همان آغاز آن شروع کرد. اگر ما این نکته را درک کنیم از عهده امتحان و آنهم امتحانی جدی بر می آئیم، که بحران مالی قریب الوقوع از ما بعمل خواهد آورد، این امتحان را بازار روس و بین المللی که ما بدان تابع و وابسته ایم و گسستگی از آن میسر نیست، از ما بعمل خواهد آورد. این یک امتحان جدی است زیرا ضمن آن میتوانند ما را هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی بکوبند.

مطلب بدین ترتیب و فقط بدین ترتیب مطرح است، زیرا در اینجا مسابقه جدی است و این مسابقه جنبه قطعی دارد. ما برای حل مشکلات سیاسی و اقتصادی خودمان انواع راه ها و چاره ها را داشتیم. ما میتوانیم با سربلندی بخود ببالیم که تاکنون توانسته ایم از تمام این راه ها و چاره ها ضمن درآمیختن گوناگون آنها با هم و انطباق بر اوضاع و احوال مختلف استفاده کنیم، ولی حالا هیچگونه راه چاره دیگری نداریم. اجازه بدهید بدون هرگونه اغراقی این موضوع را به شما بگویم، که از این جهت «نبرد نهائی و قطعی» واقعی نه با سرمایه داری بین المللی – که هنوز «نبردهای نهائی و قطعی» زیادی با آن در پیش است – بلکه با سرمایه داری روس، با همان سرمایه داری که از درون اقتصاد کوچک دهقانی برون میروید، با همان سرمایه داری که بوسیله این اقتصاد حمایت میشود، در پیش است. همینجاست که در آینده نزدیک، که زمانش را دقیقاً نمیتوان معین کرد، نبرد در پیش است. در اینجا ما با «نبرد نهائی و قطعی» روبرو هستیم و در اینجا هیچگونه طفره ای، نه سیاسی و نه چیز دیگر

نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا این امتحانیست در مسابقه با سرمایه خصوصی، یا ما در مسابقه با سرمایه خصوصی از عهده این امتحان برمی‌آئیم و یا آنکه شکست کامل خواهیم خورد. برای آنکه ما از عهده این امتحان برآئیم قدرت سیاسی و تعداد زیادی منابع اقتصادی و غیره داریم و هر چه بخواهید داریم بغیر از کاردانی. کاردانی نداریم. و اگر ما این درس ساده را از تجربه سال گذشته بگیریم و آنرا برای سراسر سال ۱۹۲۲ درس رهنمون خود قرار دهیم، در آنصورت بر این دشواری نیز، گو اینکه از دشواری گذشته بسی بزرگتر است، زیرا مبنای آن در خود ما است، غلبه خواهیم کرد. این دیگر فلان دشمن خارجی نیست. این دشواری در آنست که خود ما نمی‌خواهیم آن حقیقت ناگواری را که بر ما تحمیل شده درک کنیم و نمی‌خواهیم به آن وضع نامطلوبی که باید بدان تن در داد، تن در دهیم یعنی اینکه کار آموزی را از همان آغاز آن شروع کنیم. این درس دوم است که بعقیده من از سیاست اقتصادی نوین ناشی می‌گردد.

و اما درس تکمیلی سوم در باب مسئله سرمایه داری دولتی است. حیف که رفیق بوخارین در کنگره حضور ندارد، میل داشتم کمی با او بحث کنم، ولی بهتر است که این بحث را تا کنگره آتی به تعویق اندازم. در باب مسئله سرمایه داری دولتی، بنظر من اشتباه مطبوعات ما بطور عموم و حزب ما بطور عموم در آنستکه دچار روشنفکر مآبی و لیبرالیسم می‌شویم و در باره چگونگی مفهوم سرمایه داری دولتی اظهار فضل می‌کنیم و به کتابهای کهنه نظر میانداзیم و حال آنکه در این کتابها اتفاقاً بکلی از چیز دیگر سخن می‌رود: در این کتابها از آن سرمایه داری دولتی سخن می‌رود که در شرایط سرمایه داری وجود دارد و حتی یک کتاب هم یافت نمی‌شود که در باره سرمایه دولتی مربوط به دوران کمونیسم نوشته شده باشد. حتی مارکس هم باین فکر نیافتاد که کلمه ای در این باب بنویسد و بدون آنکه بیانی دقیق و یا تذکاری تکذیب ناپذیر در این باره باقی بگذارد در گذشت. باین جهت لازم است که ما خود از این وضع مشکل بیرون آئیم. و اگر جرائد خودمانرا در مورد مسئله سرمایه داری دولتی از مد نظر بگذرانیم و همانطوریکه من، ضمن تدارک گزارش حاضر سعی کرده ام، با یک نظر کلی به آنها بنگریم، این اعتقاد حاصل می‌شود که در اینجا تیرها بخطا می‌رود و توجه کاملاً بجانب دیگری معطوف است.

سرمایه داری دولتی، طبق کلیه نوشته های اقتصادی، عبارت است از آن سرمایه داری که در نظام سرمایه داری وجود دارد و این هنگامی است که قدرت دولتی این و یا آن مؤسسه سرمایه داری را تابع خود می‌کند. ولی دولت در کشور ما دولت پرولتریست و به پرولتاریا



تکیه میکند و کلیه مزایای سیاسی را به پرولتاریا میدهد و قشرهای پائینی دهقانان را از طریق پرولتاریا بسوی خود جلب مینماید (شما بخاطر دارید که ما این کار را با کمیته های دهقانان تهی دست شروع کرده ایم). بهمین جهت است که سرمایه داری دولتی اشخاص بسیار و بسیاری را گمراه میکند. برای آنکه چنین وضعی پیش نیاید باید نکته اساسی را بخاطر داشت و آن اینکه سرمایه داری دولتی بدان شکلی که در نزد ما وجود دارد در هیچ تئوری و در هیچ نوشته ای مورد تحلیل قرار نگرفته، و آنهم باین علت ساده که کلیه مفاهیم عادی مربوط به این کلمات با حکومت بورژوازی در جامعه سرمایه داری وفق داده شده است. ولی جامعه کشور ما که اکنون از جاده سرمایه داری برون بسته ولی هنوز در جاده نوین گام نگذاشته است جامعه ایست که پرولتاریا در آن زمام دولت را در دست دارد نه بورژوازی. ما نمیخواهیم این نکته را بفهمیم که وقتی میگوئیم «دولت» دولت یعنی ما، یعنی پرولتاریا، یعنی پیش آهنگ طبقه کارگر. سرمایه داری دولتی - آن سرمایه داری است که ما میتوانیم محدودش سازیم و قادریم حدود آنرا معین نمائیم، این سرمایه داری دولتی با دولت مربوط است و این دولت هم کارگرانند، بخش پیشرو کارگران است، پیش آهنگ است، ما هستیم.

سرمایه داری دولتی آنچنان سرمایه داری است که ما باید آنرا در چارچوب معینی محدود سازیم، و این همان کاری است که تا امروز نتوانسته ایم انجام دهیم. کنه مطلب اینجاست. و اینکه این سرمایه داری دولتی بر چه منوال خواهد بود امری است که به ما مربوطست. ما بحدکافی و بحد کاملاً هم دارای قدرت سیاسی هستیم؛ وسائل اقتصادی نیز بحدکافی در دسترس ما هست ولی کاردانی آن پیش آهنگ طبقه کارگر که به پیش آمده تا امور را مستقیماً اداره کند و حدود را برقرار سازد و حدود خود را از دیگران مشخص نماید و نه فقط تابع نشود بلکه به تبعیت خویش در آورد، باندازه کافی نیست. در اینجا فقط کاردانی لازم است و این همان چیزی است که ما فاقد آنیم.

در تاریخ این وضع کاملاً بی سابقه است که پرولتاریا، پیش آهنگ انقلابی، باندازه کاملاً کافی قدرت سیاسی داشته باشد و در کنار وی سرمایه داری دولتی موجود باشد. نکته اساسی در اینجاست که ما پی ببریم که این آن سرمایه داری است که ما میتوانیم و بایستی آنرا مجاز شمیریم، میتوانیم و بایستی آنرا در چارچوبی محدود سازیم، زیرا این سرمایه داری برای قشرهای وسیع دهقانان و سرمایه خصوصی که باید چنان معامله کند که حوائج دهقانان را برآورده سازد ضروری است. لازم است امور را بنحوی ترتیب دهیم که جریان عادی اقتصاد سرمایه داری و معاملات سرمایه داری ممکن باشد، زیرا این چیزی است که برای مردم لازم

است و بدون آن زندگی میسر نیست. بقیه چیزها برای آنها، برای این اردوگاه، ضرورت مطلق ندارد - با مابقی چیزها آنها میتوانند بسازند. شما کمونیستها، شما کارگران، شما بخش آگاه پرولتاریا، که به اداره امور دولت پرداخته اید، چنان کنید که دولتی که در دست دارید طبق شیوه شما عمل نماید. اکنون سالی را بسر رسانده ایم و دولت در دست ماست ولی آیا این دولت در رشته سیاست اقتصادی نوین طبق شیوه ما عمل کرده است؟ نه. ما نمیخواهیم اینرا اقرار کنیم و بگوئیم که طبق شیوه ما عمل نکرده است. پس چگونه عمل کرده است؟ زمانی میشود که اختیار ماشین از دست می رود؛ ظاهراً مثل اینکه اداره کننده ماشین در جای خود مستقر نشسته ولی ماشین بجائی نمی رود که راننده آنرا میبرد، بلکه بجائی می رود که موجودی غیر علنی، غیر قانونی، خدا میداند چه کسی، سفته باز، سرمایه دار خصوصی یا هم این و هم آن ماشین را بدانجا میبرند ولی ماشین کاملاً و چه بسا بهیچوجه آنطور نمی رود که راننده ای که پشت رل نشسته است تصور میکند. این است آن نکته اساسی که باید در باب سرمایه داری دولتی بیاد داشت. باید در این رشته اساسی از آغاز آموخت و فقط زمانی که ما در این باب تسلط مطلق یابیم و به درک کامل برسیم، میتوانیم تضمین کنیم که به فرا گرفتن این نکته نائل خواهیم آمد.

اکنون به مسئله متوقف ساختن عقب نشینی که من ضمن سخنرانی خود در کنگره فلزکاران از آن سخن بمیان آوردم، میپردازم. از آن هنگام تاکنون، خواه در مطبوعات حزبی خواه در نامه های خصوصی رفقا و خواه در کمیته مرکزی با هیچگونه اعتراضی روبرو نشده ام. کمیته مرکزی نقشه مرا تصویب کرد و نقشه من عبارت از آن بود که در گزارش کمیته مرکزی به کنگره حاضر نیز این توقف عقب نشینی با تمام قوا تأکید شود و از کنگره تقاضا گردد که دیگر از جانب تمام حزب و آنها بمثابه تکلیفی دستور مربوطه را صادر نماید. ما یکسال عقب نشینی کردیم. حالا باید بنام حزب بگوئیم: - کافی است! آن هدفی که عقب نشینی تعقیب مینمود حاصل آمده است. این دوران پایان میرسد و یا به پایان رسیده است. اکنون هدف دیگری بمیان کشیده میشود که عبارتست از تجدید آرایش قوا. ما به نقطه جدیدی رسیده ایم و عقب نشینی را رویهمرفته نسبتاً با نظم انجام داده ایم: البته سروصدهائیکه برای تبدیل این عقب نشینی به سراسیمگی از اطراف برمیخواست، کم نبود. برخی از این صداها از آنجهت برمیخواست که گویا شما در اینجا و یا آنجا درست عقب نشینی نکردید، از این زمره بودند مثلاً برخی از نمایندگان آن گروهی که عنوان «اپوزیسیون کارگری» داشتند. (بعقیده من آنها این نام را بیخود روی خود گذارده بودند.) آنها

از فرط تقلای زیاد سوراخ دعا را گم کرده بودند و حالا برای العین باین مطلب پی برده اند. در آنموقع آنها نمیدیدند که فعالیتشان متوجه اصلاح جنبش ما نیست و در واقع فعالیت آنها تنها یک معما داشت و آن اینکه تخم سراسیمگی می افشانند و مانع آن می شدند که عقب نشینی با انضباط انجام پذیرد.

عقب نشینی کاری است دشوار، بویژه برای آن انقلابیونی که به تعرض عادت کرده اند و بویژه هنگامیکه عادت کرده اند چندین سال با کامیابی عظیم تعرض نمایند و بویژه هنگامیکه بوسیله انقلابیون کشورهای دیگر، که تنها آرزویشان آغاز تعرض است، احاطه شده باشند. برخی از آنها، وقتی دیدند که ما عقب نشینی میکنیم، حتی بطرزی غیر مجاز و کودکانه، چنانکه در آخرین جلسه وسیع کمیته اجرائیه کمینترن دیده شد، گریه و زاری سر دادند. برخی از رفقا در نتیجه احساسات و منویات بسیار نیکوی کمونیستی بدان سبب گریستند که آری کمونیستهای خوب روسیه کارشان به عقب نشینی کشیده است. شاید حالا دیگر درک این روحیات اروپای باختری برای من دشوار باشد، گرچه سالهای مدیدی در این کشورهای شگرف دموکراتیک به عنوان مهاجر بسر برده ام. ولی شاید از نظر آنها درک این مسئله بحدی دشوار باشد که حتی بتوان گریست، اما ما بهر جهت، وقت آنرا نداریم که روی مسائل احساساتی مکث نمائیم. برای ما روشن بود که همانا بعلت اینکه طی چندین سال با احراز موفقیت تعرض کردیم و اینهمه پیروزیهای غیر عادی بدست آوردیم (و همه اینها هم در کشوری انجام گرفت که بنحو تصور ناپذیری ویران و از وسائل عادی محروم بود!) لذا برای تحکیم این تعرض پس از آنکه به اینهمه فتوحات نائل آمده بودیم کاملاً ضروری بود که عقب نشینی کنیم. ما نمیتوانستیم کلیه مواضعی را که با یورش گرفته بودیم نگاه داریم و از طرف دیگر فقط به برکت آنکه ما با یورش و در اوج شور و هیجان کارگران و دهقانان مواضع فوق العاده زیادی بدست آورده بودیم، لذا آنقدر فضای فراوان در اختیار داشتیم که قادر بودیم تا مسافت بسیار زیادی عقب نشینی کنیم و هنوز هم میتوانیم، بدون اینکه نقاط عمده و اساسی را از دست بدهیم، باز تا مسافت زیادی عقب بنشینیم. عقب نشینی رویهمرفته با نظم کافی انجام گرفت، گرچه بانگهای سراسیمه و از آنجمله بانگهای «اپوزیسیون کارگری» (که بزرگترین زیان آنها در همین جاست!) موجب جزئی زوال و انحطاط در انضباط عقب نشینی صحیح گردید. خطرناکترین چیزها بهنگام عقب نشینی سراسیمگی است. هنگامیکه تمام ارتش (منظورم معنای مجازی این کلمه است) عقب نشینی میکند آن روحیه ایکه بهنگام پیش روی همگانی وجود دارد نمیتواند موجود باشد. در اینجا در هر قدم شما با روحیاتی روبرو میشوید که تا

حدود معینی ملالت بار است. در کشور ما حتی شعرائی بودند که نوشتند گویا در مسکو گرسنگی و سرما حکمفرماست «و حال آنکه سابقاً مسکو تمیز و زیبا بود ولی حالا در آن بازرگانی و معامله گری رواج دارد». از این قبیل آثار شاعرانه خیلی وجود دارد.

مفهوم است که این وضع نتیجه عقب نشینی است. خطر عمده هم در همین جا است: عقب نشینی پس از تعرض عظیم ظفرمندانۀ فوق العاده دشوار است؛ در اینجا بکلی روابط دیگری حکمفرماست؛ در آنجا اگر انضباط را هم حفظ نکنی همه کس به خودی خود می پرد و به پیش میتازد؛ ولی در اینجا انضباط باید آگاهانه باشد و صد بار لازمتر است، زیرا هنگامیکه تمام ارتش عقب نشینی مینماید برایش روشن نیست و نمییند که کجا متوقف خواهد شد، — چنین ارتشی تنها عقب نشینی را میبیند و در این حالت حتی یک چند صدای سراسیمه کافی است برای آنکه همه پا به فرار بگذارند. خطر در اینجا عظیم است. هنگامیکه یک چنین عقب نشینی برای یک ارتش واقعی رخ میدهد، مسلسلها را کار میگذارند و وقتیکه عقب نشینی صحیح به عقب نشینی غیر منظم مبدل میشود فرمان «آتش!» میدهند، و کار درستی هم میکنند.

وقتی اشخاص، هنگامیکه ما مشغول یک عقب نشینی بحد بیسابقه دشواری هستیم و تمام وظیفه ما آنست که نظم را بخوبی حفظ نمائیم، سراسیمگی ایجاد میکنند، ولو این عمل آنها ناشی از بهترین انگیزه های باطنی هم باشد. در چنین لحظه ای باید کمترین تخطی از انضباط را با بیرحمی و شدت و بی امان مجازات کرد و این امر را نه فقط باید در باره برخی از امور درون حزبی ما اجرا داشت بلکه بمیزان بیشتری در مورد آقایانی نظیر منشیوها و همه آقایان انترناسیونال دو ونیم در مد نظر گرفت.

چند روز پیش من در شماره بیستم «انترناسیونال کمونیستی» مقاله رفیق راکوشی را در باره کتاب جدید اتو بائوئر، که زمانی همه ما چیزهایی از او آموخته ایم ولی پس از جنگ او هم مانند کائوتسکی به خرده بورژوآی بیمقداری مبدل شده است خواندم. بائوئر اکنون مینویسد: «اینک آنها بطرف سرمایه داری عقب نشینی میکنند؛ ما همیشه میگفتیم: این انقلاب — انقلاب بورژوازی است».

منشیوها و اس ارها، که همه شان اینگونه مطالب را موعظه مینمایند، تعجب میکنند وقتی که میگوئیم در قبال چنین مطالبی تیرباران خواهیم کرد. آنها متعجب میشوند و حال آنکه مطلب روشن است: وقتیکه ارتش عقب نشینی میکند انضباطی لازم است صد برابر بیشتر از آنچه که بهنگام تعرض ضروریست زیرا بهنگام تعرض همه به پیش میتازند و اگر

حالا همه به عقب برانند نتیجه اش فنای ناگزیر و فوری است.

آنچه که همانا در چنین لحظه ای عمده ترین نکته را تشکیل میدهد عبارتست از عقب نشینی منظم و تعیین دقیق حدود عقب نشینی و تسلیم نشدن به سراسیمگی و هنگامیکه منشیویک میگوید: «شما اکنون عقب نشینی میکنید و من همیشه طرفدار عقب نشینی بوده‌ام، من با شما موافقم، من از شما هستم، بیایید با هم عقب نشینی کنیم» - ما بوی چنین جواب میدهیم: «دادگاههای انقلابی ما باید کسانی را که به اشاعه علنی منشویسم دست میزنند تیرباران کنند، در غیر اینصورت دادگاه ها از آن ما نیستند و خدا میداند که چه چیزند».

آنها بهیچوجه نمیتوانند منظور ما را درک کنند و میگویند: «چقدر روش این اشخاص دیکتاتور منشانه است!». آنها تاکنون فکر میکنند که ما منشیویکها را بدان سبب تعقیب میکنیم که در ژن با ما دعوا کردند. ولی اگر ما چنین راهی را تعقیب میکردیم، دو ماه هم بر سر حکومت دوام نمی یافتیم. در واقع موعظه ای که اتو بائوئر و رهبران انترناسیونال دو و دو ونیم و منشیویکها و اس ارها میکنند ناشی از طبیعت خود آنهاست: «انقلاب بسی دور رفته است. ما همیشه چیزی را میگفتیم که تو اکنون میگوئی. به ما اجازه بده یکبار دیگر هم آنرا تکرار کنیم». و اما ما باین سخن چنین پاسخ میدهیم: «اجازه بدهید به سبب این مطالب شما را اعدام کنیم. یا زحمت کشیده و از اظهار نظریات خویش خودداری ورزید و یا، اگر مایلید نظریات سیاسی خود را در وضع حاضر، که ما در شرایطی بمراتب دشوارتر از زمان هجوم مستقیم سفیدها بسر می بریم اظهار دارید، در آنصورت اگر ما نسبت به شما بمتابۀ بدترین و مضرتین عناصر گارد سفید رفتار کنیم باید به بخشید». این چیزی است که نباید فراموش کنیم.

هنگامیکه من از متوقف ساختن عقب نشینی سخن میگویم منظورم بهیچوجه از این کلام این نیست که ما فن تجارت را فرا گرفته ایم. برعکس من دارای نظر مخالف آن هستم و اگر چنین تصویری از سخنانم حاصل آید، آنوقت منظور من بدرستی فهمیده نشده و ثابت میگردد که قدرت بیان صحیح افکار خود را ندارم.

ولی مسئله در آنجاست که آن حالت عصبی و جوش و تقلائی را که بر اثر نپ در کشور ما پدید شده است و آن کوششی را که بعمل می آید تا همه چیز بشیوه نوین ایجاد شده و دمساز گردد، باید متوقف کرد. ما اکنون دارای یک عده شرکتهای مختلط هستیم. درست است که تعداد آنها چندان زیاد نیست. در کشور ما با اشتراک سرمایه داران خارجی ۹ شرکت

تأسیس شده که کمیساریای ملی بازرگانی خارجی آنها را تصویب کرده است. شش شرکت را کمیسیون ساکولنیکف تصویب نموده و سه وه رولس هم با دو شرکت قرارداد منعقد ساخته است. بدین ترتیب اکنون هفده شرکت با سرمایه های چند میلیونی وجود دارد که از طرف مقامات مختلف تصویب شده است. (البته در مورد مقامات ما هم شلوغکاری باندازه کافی وجود دارد، بطوریکه در اینجا هم امکان قصور کاملاً وجود دارد.) ولی بهر جهت ما اکنون در شرکتهائی با سرمایه داران روسی و خارجی داریم. تعداد آنها زیاد نیست. این سرآغاز کوچک ولی عملی نشان میدهد که کمونیستها را مورد ارزیابی قرار داده اند و از نقطه نظر عملشان هم مورد ارزیابی قرار داده اند و اینکار را هم مؤسساتی عالی از قبیل کمیسیون مرکزی کنترل و کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه نکرده است. البته کمیسیون مرکزی کنترل مؤسسه بسیار خوبی است و ما اکنون بوی قدرت بیشتری هم خواهیم داد. ولی بهر جهت وقتیکه این مؤسسات، کمونیستها را مورد واریسی هم قرار میدهند... از شما چه پنهان، در بازار بین المللی اعتباری برای آنها قائل نیستند (خنده حضار). ولی، هنگامیکه سرمایه داران عادی روس و یا خارجی با کمونیستها وارد شرکت مختلط میشوند ما میگوئیم: «بهر جهت ما چیزکی بلدیم، بهر صورت هر قدر هم بد و محقر باشد ما بعنوان سرآغاز چیزهائی داریم». البته آنقدر زیاد نیست: فکرش را بکنید که اکنون یک سال است اعلام داشته ایم که همه انرژی را (و میگویند انرژی ما خیلی زیاد است) صرف این کار میکنیم و در عرض سال فقط هفده شرکت داریم.

این موضوع نشان میدهد که تا چه حد زیادی ما ناشی و پخمه هستیم و چقدر هنوز در ما لختی و تن آسائی هست که چوب آنها هم ناگزیر خواهیم خورد. ولی بهر جهت تکرار میکنم سرآغازی وجود دارد و اکتشافی بعمل آمده است. سرمایه داران، اگر ابتدائی ترین شرایط برایشان وجود نمیداشت بسمت ما نمی آمدند. و اگر عده ای، ولو ناچیز، از میان آنها بسمت ما آمده اند، این خود نشان میدهد که قسمتی از پیروزی بدست آمده است.

البته آنها در داخل این شرکتهها باز هم کلاه سر ما خواهند گذارد و آنها چنان ماهرانه که چندین سال وقت لازم خواهد بود تا سر در آوریم. ولی این اهمیتی ندارد. من نمیگویم که این پیروزی است ولی این اکتشاف است و نشان میدهد که دیگر ما عرصه عمل داریم، قطعه زمینی در دست داریم و میتوانیم دیگر عقب نشینی را متوقف سازیم.

اکتشافات به ما نشان داد که قراردادهائی که با سرمایه داران منعقد شده است، تعدادش کم است، ولی بهر جهت منعقد گردیده است. این نکته ایست که باید از آن درس گرفت و

بعمل خود ادامه داد. از این لحاظ وقت آن در رسیده است که به عصبانیت و فریاد و جوش و تقلا خاتمه داده شود. یادداشت از پی یادداشت و تلفنوگرام از پی تلفنوگرام میرسد حاکی از آنکه: «آیا نمیشود سازمان ما را هم تغییر داد، زیرا در کشور ما نپ برقرار شده است؟». همه در جوش و تقلا هستند و در نتیجه معرکه ای شده است؛ احدی کار عملی نمیکند و همه در چون و چرا هستند که چگونه باید با نپ دمساز شد و نتیجه ای هم حاصل نمیشود.

و اما بازرگانان به کمونیستها میخندند و چه بسا میگویند: «سابقاً اقناع گر کل (۳۳۵) بودید و حالا چون و چراگر کل». اینکه سرمایه داران ما را تمسخر میکردند و اینکه ما عقب مانده ایم، دیر کرده ایم و فرصت را از دست داده ایم، \_ مطلبی است که در آن کوچکترین تردیدی نیست و از این لحاظ است که من میگویم باید این رهنمود از طرف کنگره نیز تصویب شود.

عقب نشینی پایان یافت. شیوه های عمده فعالیت در مورد اینکه چگونه باید با سرمایه داران کار کرد تعیین شده است و اگر چه بمیزان اندکی باشد نمونه هائی در دست هست.

از اظهار فضل و چون و چرا در باره نپ دست بردارید، شعر گفتن را به شعرا واگذار کنید، آنها برای همین شاعر شده اند. ولی اقتصاد دانها، شما بجای چون و چرا در باره نپ بر تعداد این شرکتها بیافزائید و شماره کمونیستهایرا که میتوانند با سرمایه داران مسابقه ترتیب بدهند مورد واریسی قرار دهید.

عقب نشینی پایان یافت و حالا هنگام تجدید آرایش قواست. این است رهنمودی که کنگره باید صادر کند و رهنمودیست که باید به جوش و تقلاها و شتابزدگی ها خاتمه بخشد. آرام بگیرید، اظهار فضل نکنید، این برای شما یک نقطه منفی خواهد بود. عملاً باید ثابت شود که بدتر از سرمایه داران کار نمیکنید. سرمایه داران با دهقانان پیوند اقتصادی برقرار میکنند تا کیسه پر کنند، ولی تو باید با اقتصادیات دهقانی پیوند برقرار سازی تا بر قدرت اقتصادی دولت پرولتری ما بیافزائی. تو بر سرمایه دار مزیت داری، زیرا قدرت دولتی و یکسلسله وسائل اقتصادی در دست تو است. فقط بلد نیستی که چگونه از آنها استفاده کنی، هشیارانه تر به پدیده ها بنگر، زرق و برق و جبه پر طنطنه کمونیستی را از خود دور کن و بطور ساده چیزهای ساده را بیاموز در آنصورت ما سرمایه دار خصوصی را خواهیم کوبید. ما قدرت دولتی داریم، ما بمیزان هنگفتی وسائل اقتصادی داریم، اگر سرمایه داری را بکوییم و با اقتصاد دهقانی پیوند برقرار سازیم در آنصورت به قدرتی مطلقاً شکست ناپذیر مبدل خواهیم

شد. و در آنصورت ساختمان سوسیالیسم کار قطره ای در دریا، که حزب کمونیست نام دارد، نخواهد بود، بلکه کار همه توده های زحمتکش خواهد بود و در آنصورت دهقان عادی خواهد دید که بوی کمک میکنند و طوری بدنبال ما خواهد آمد که اگر هم این گام صد بار کندتر باشد، میلیونها بار محکمتر و با دوامتر خواهد بود.

برای متوقف ساختن عقب نشینی باید چنین مفهومی را قائل شد و صحیح خواهد بود که این شعار را بدین شکل و یا به شکل دیگر به تصمیم کنگره مبدل سازیم.

بدین مناسبت میخواستم بدین مسئله اشاره کنم، که سیاست اقتصادی نوین بلشویکها چیست - اولوسیون است یا تاکتیک؟ اسمناوخیوها که، چنانکه میدانید، جریانی است که بین مهاجرین روسیه رخنه یافته و یک جریان اجتماعی و سیاسی است و بر رأس آن بزرگترین رجال کادت و برخی وزراء دولت سابق کلچاک یعنی افرادی ایستاده اند که باین عقیده رسیده اند که حکومت شوروی در کار ساختمان دولت روس است و لذا باید از پی آن رفت، مسئله را بنحو مذکور مطرح کرده اند. استدلال اسمناوخیوها چنین است: «و اما این حکومت شوروی در کار ساختمان چگونه دولتی است؟ کمونیستها میگویند که این یک دولت کمونیستی است و اطمینان میدهند که این یک تاکتیک است یعنی اینکه بلشویکها در لحظه دشوار سرمایه داران خصوصی را قاتل میگذارند و از آن پس است که گویا به هدف خود نائل میایند. ولی بلشویکها میتوانند آنچه دلخواهشان است بگویند. اما این در واقع تاکتیک نبوده بلکه اولوسیون و یک استحاله درونی است، آنها بطرف دولت عادی بورژوازی سیر میکنند و ما باید آنها را حمایت کنیم. سیر تاریخ از مجاری مختلفه انجام میگیرد».

برخی از اینها حتی قیافه کمونیست بخود میگیرند ولی بین شان اشخاص رک تری نیز هست از آنجمله اوستریالف که گویا در زمان کلچاک وزیر بود. وی با رفقای خود موافق نیست و میگوید: «شما در باره کمونیسم هر چه میخواهید بگوئید ولی من مدعی هستم که این کار آنها تاکتیک نیست بلکه اولوسیون است». من برآنم که این اوستریالف با این اظهارات صریح خود به ما نفع فراوان میرساند. برای ما و بویژه برای من، بعلت شغلی که دارم، بسیار زیاد اتفاق می افتد که دروغهای کمونیستی مذاق شیرین کنی را هر روزه استماع نمائیم که گاهی فوق العاده تهوع می آورد. حال بجای این «دروغهای کمونیستی» شماره روزنامه «اسنا و خ» بدست ما میرسد و در آنجا صریحاً گفته میشود: «در کشور شما وضع بهیچوجه آنطور نیست، شما فقط خیال میکنید و حال آنکه در واقع مشغول غلطیدن در منجلاب عادی بورژوازی هستید و زمانی خواهد رسید که در آنجا پرچمهای کمونیستی با انواع شعارها در اهتزاز



خواهند بود». این بسیار مفید است، زیرا این مطالب تنها تکرار آنچه‌ای نیست که ما دائماً در پیرامون خود می‌شنویم، بلکه صاف و ساده ذکر حقیقت طبقاتی از جانب دشمن طبقاتی است. مشاهده یک چنین چیزیکه علت نوشته شدنش این نیست که در کشور کمونیستی رسم است اینطور نوشته شود و قدغن است آنطور نوشته شود بلکه آنست که این واقعاً یک حقیقت طبقاتی است که بنحوی خشن و بی‌پرده از جانب دشمن طبقاتی گفته می‌شود بسیار مفید است. اوستریالف، با آنکه کادت و بورژوا بود و از مداخلهٔ مسلحانه حمایت می‌کرد می‌گوید: «من طرفدار پشتیبانی از حکومت شوروی در روسیه هستم. من طرفدار پشتیبانی از حکومت شوروی هستم برای آنکه در جاده‌ای پا گذارده است که بطرف حکومت عادی بورژوائی سیر میکند».

این چیز بسیار مفیدی است که بنظر من باید در مد نظر گرفته شود؛ وقتی اسمناوخیها چنین مینویسند، این برای ما خیلی بهتر از زمانیست که برخی از آنها تقریباً خود را کمونیست وانمود می‌سازند، و آنهم بنحویکه انسان از دور چه بسا نمیتواند تشخیص دهد و شک دارد که آیا این شخص بخدا ایمان دارد یا به انقلاب کمونیستی. باید صریح گفت که چنین دشمنان رک گوئی مفید هستند. باید صریح گفت که مطالبی که اوستریالف در بارهٔ آن سخن می‌گوید ممکن است. تاریخ انواع تبدلات بخود دیده است: توکل به ایمان و فداکاری و دیگر صفات عالی روحانی در سیاست بهیچوجه کار جدی نیست. صفات عالی روحانی در نزد عده معدودی از افراد وجود دارد ولی فرجام کار تاریخی را توده‌های عظیمی معین میکنند که اگر آن تعداد کوچک افراد با آنها جور نیابند گاهی با این تعداد اندک چندان هم مؤدبانه رفتار نمیکنند.

از این قبیل امثال فراوان است و لذا باید این رک گوئی اسمناوخیها را تهنیت گفت. دشمن یک حقیقت طبقاتی بیان می‌کند و به آن خطری اشاره مینماید که در مقابل ما قرار دارد. دشمن میکوشد که این وضع ناگزیر شود. اسمناوخیها ترجمان روحیات هزاران و ده‌ها هزار تن از انواع بورژواها و یا کارمندان شوروی و شرکت کنندگان سیاست اقتصادی نوین ما هستند. این — خطر واقعی و حقیقی است. و بهمین جهت است که به این مسئله باید توجه عمده معطوف داشت: واقعاً هم، کدامیک پیش خواهند برد؟ من از مسابقه سخن گفتم. عجالتاً ما در معرض تهاجم مستقیم نیستیم و بیخ‌گریبان ما را نگرفته‌اند. اینکه فردا چه خواهد شد، خواهیم دید ولی امروز سلاح در دست به ما حمله نمیکنند و با این وجود مبارزه با جامعهٔ سرمایه‌داری صد بار بیرحمانه‌تر و خطرناک‌تر شده است زیرا ما همیشه بروشنی نمیبینیم که

دشمن ما در کجاست و دوست ما کیست.

من در بارهٔ مسابقهٔ کمونیستی از نقطه نظر هواخواهی کمونیستی سخن نگفتم بلکه از نقطه نظر بسط شکل‌های اقتصاد و شکل‌های ساختمان اجتماعی سخن گفته‌ام. این مسابقه نیست بلکه عبارت است از مبارزه تا پای جان و خشم‌آلود، مبارزهٔ حیات و ممات بین سرمایه داری و کمونیسم که اگر مبارزهٔ نهائی نباشد چیزی است قریب بدان.

و در اینجا باید مسئله را روشن مطرح ساخت - نیروی ما در کجاست و چه چیزهایی را فاقد هستیم؟ ما به حد کافی دارای قدرت سیاسی هستیم. مشکل در اینجا کسی یافت شود که بگوید در فلان مسئلهٔ عملی، در فلان مؤسسهٔ اقتصادی کمونیستها و حزب کمونیست قدرت کافی ندارد. نیروی اقتصادی اساسی در دست ماست. کلیهٔ مؤسسات صنعتی بزرگ و قاطع، راه آهن و غیره همگی در دست ماست. اجاره داری، هر قدر هم که در برخی نقاط بسط وسیعی یافته باشد، رویهمرفته نقش ناچیز ایفا میکند و بطور کلی سهمی کاملاً ناچیز دارد. نیروی اقتصادی موجود در دست دولت پرولتری روس برای آنکه انتقال به کمونیسم را عملی کند کاملاً کافی است. پس چه چیز کم است؟ روشن است که چه چیز کم است: آن قشری از کمونیستها که کارها را اداره می‌کنند کم فرهنگ هستند. اگر مسکو را برداریم که در آن ۴۷۰۰ کمونیست مسئول وجود دارد و اگر به این هیولای بوروکراتیک، باین تل ناهنجار نظر بیافکنیم و بپرسیم که اداره کننده و اداره شونده کیست چه می‌بینیم؟ من بسیار تردید دارم که بتوان گفت این تل ناهنجار را کمونیستها اداره میکنند. اگر راستش را بخواهیم آنها اداره کننده نیستند، بلکه اداره شونده هستند. در اینجا چیزی شبیه آنچه‌ای که بهنگام کودکی برای ما از تاریخ نقل می‌کردند رخ داده است. به ما می‌آموختند که ممکن است قومی بر قوم دیگر غالب شود و در اینصورت قومی که غلبه یافته غالب است و آن قوم که منقاد شده است مغلوب. این مطلبی است ساده و برای همه مفهوم، ولی سرنوشت فرهنگ این دو قوم چه میشود؟ قضیه در اینجا باین سادگی نیست. اگر قومی که غالب شده است از قوم مغلوب با فرهنگتر است فرهنگ خود را بر وی تحمیل میکند و اگر بر عکس باشد چنین رخ میدهد که مغلوب فرهنگ خود را بر غالب تحمیل می‌کند، نکند در پایتخت جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه نظیر این حادثه رخ داده و چنان شده باشد که ۴۷۰۰ کمونیست (که یک لشکر کامل است و همه از بهترین افرادند) به فرهنگ دیگران تابع شده باشند؟ البته در اینجا ممکن است این فکر دست دهد که مغلوبین دارای فرهنگ عالی هستند. بهیچوجه چنین چیزی نیست. فرهنگ آنها پست و ناچیز است ولی بهر جهت از ما بیشتر است. هر قدر هم بیمقدار

و پست باشد از کارکنان مسئول کمونیست ما بیشتر است زیرا اینان در اداره امور باندازه کافی بلدیت ندارند. کمونیست ها وقتی بر رأس بنگاه قرار میگیرند (و غالباً خرابکاران ماهرانه و تعمداً آنها را در این مقام می گذارند تا تابلو و صورت ظاهری درست کنند) غالباً تحقیق می شوند. این اعترافی است بسیار نامطلوب یا لااقل بسیار مطلوب نیست ولی بنظر من باید این اعتراف را کرد زیرا کنه مطلب فعلاً در اینجا است. بعقیده من درس سیاسی سال بهمین جا منتج میشود و مبارزه سال ۱۹۲۲ تحت این شعار جریان خواهد یافت.

آیا کمونیستهای مسئول جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و حزب کمونیست روسیه خواهند توانست این نکته را درک کنند که آنها اداره امور را بلد نیستند و فقط خیال میکنند که مشغول اداره اند و حال آنکه در واقع خودشان هستند که اداره میشوند؟ اگر بتوانند این مطلب را درک کنند، در آنصورت البته علم خواهند آموخت زیرا میتوان علم آموخت ولی برای اینکار باید تعلیم گرفت و حال آنکه در کشور ما تعلیم نمیگیرند و چپ و راست دستور و فرمان می پرانند و بهیچوجه هم آنچه که می خواهند از کار در نمی آید.

آن مسابقه و هم چشمی که ما با اعلام نپ در دستور روز قرار دادیم مسابقه ای است جدی. بنظر میرسد که این مسابقه در همه مؤسسات دولتی انجام میگیرد ولی در واقع این یکی از شکلهای مبارزه دو طبقه است که با یکدیگر عداوتی آشتی ناپذیر دارند. این یکی دیگر از شکلهای مبارزه بورژوازی با پرولتاریاست، و این مبارزه ای است که هنوز بسرانجام نرسیده است و حتی در مؤسسات مرکزی مسکو نیز از لحاظ فرهنگی در آن فائق نیامده ایم. زیرا رجال بورژوازی غالباً کارها را از بهترین کمونیستهای ما، که تمام قدرت و کلیه امکانات را در دست دارند ولی با وجود حقوق و قدرتی که از آن برخوردارند نمیتوانند حتی یک گام بردارند، بهتر میدانند.

میخواهم از کتاب آلکساندر تادورسکی نقل قولی بنمایم. این کتاب در شهر وسیه گونسک (شهری است در استان توهرا) در نخستین سالگشت انقلاب شوروی در روسیه، - در ۷ نوامبر ۱۹۱۸ یعنی مدتها پیش منتشر شده است. این رفیق اهل وسیه گونسک گویا عضو حزب است. من این کتاب را مدتها پیش خوانده ام و تضمین نمیکنم که در این مورد اشتباهی نکنم. وی حکایت میکند که چگونه دست به تجهیز دو کارخانه شوروی زد و چگونه دو نفر بورژوا را آورد و این کار را بسبب آن زمان، یعنی با تهدید به سلب آزادی و ضبط کلیه اموال، انجام داد. آنها به امر احیاء کارخانه جلب شدند. ما میدانیم که در سال ۱۹۱۸ بورژوازی را چگونه جلب میکردند (خنده حصار)، لذا تفصیل در این باب لزومی ندارد: اکنون

ما آنها را به وسائل دیگر جلب می کنیم. و اما نتیجه ای که او میگیرد چنین است: «این هنوز نصف کار است، غلبه بر بورژوازی و از پا در آوردنش کافی نیست، باید او را واداشت که برای ما کار کند».

اینها سخنان شگرفی است و این سخنان شگرف نشان میدهد که حتی در شهر وسیه گونسک و حتی در سال ۱۹۱۸ درک صحیحی از مناسبات بین پرولتاریای غالب و بورژوازی مغلوب وجود داشته است.

اگر ما محکم روی دست استثمارگر بزنیم، بی زیانش نمائیم و از پا در آوردیم این هنوز نصف کار است. و حال آنکه در مسکوی ما از هر صد تن کارکنان مسئول تقریباً نود نفر تصور میکنند که تمام کار در همین جاست، یعنی در همین محکم روی دست زدن، بی زیان ساختن، و از پا در آوردن است. آنچه که من در باره منشویکها و اس ارها و گارد سفیدیها گفته ام غالباً به آنجا منجر میشود که بی زیانشان سازند، محکم روی دستشان (شاید تنها روی دست نه بلکه جای دیگر شان هم) بزنند و از پا در آورندشان. ولی این فقط نصف کار است. حتی در سال ۱۹۱۸، یعنی زمانی که رفیق اهل وسیه گونسک اینرا میگفت این نصف کار بود و حالا حتی از ربع کار هم کمتر است. ما باید آنها را واداریم و چنان کنیم که دستهای آنها برای ما کار کنند نه اینکه کمونیستهای مسئول بر سر کار باشند، منصب داشته باشند ولی در دنبال جریان بورژوازی شنا کنند. تمام مطلب در همین جاست.

ساختن جامعه کمونیستی بدست کمونیستها اندیشه ای است کودکانه و کاملاً هم کودکانه. کمونیستها قطره ای هستند در دریا، قطره ای هستند در دریای خلق. آنها فقط زمانی میتوانند خلق را از راهیکه خود میروند ببرند که بتوانند راه را درست تعیین کنند و این تعیین هم تنها بمعنای سمت تاریخی – جهانی آن نباشد. از این جهت اخیر ما راه خود را مطلقاً صحیح تعیین کرده ایم و هر کشوری تأییدی می آورد دائر بر اینکه ما این راه را بدرستی تعیین کرده ایم و در میهن خود، در کشور خود نیز باید این راه را بدرستی تعیین کنیم. این راه را فقط بدینسان نمی توان تعیین کرد بلکه تعیین آن عبارت از آنستکه دیگر مداخله مسلحانه در کشور ما نشود و ما بتوانیم در قبال گندم دهقان به وی کالا بدهیم. دهقان خواهد گفت: «تو آدم خیلی خوبی هستی، تو از میهن ما مدافعه می کردی، بهمین جهت ما به حرف تو گوش دادیم ولی اگر نتوانی امور را اداره کنی برو کنار». آری دهقان چنین خواهد گفت.

ما زمانی خواهیم توانست امور اقتصادی را اداره کنیم که کمونیستها بتوانند این اقتصاد را با دست دیگران بسازند و خودشان در نزد این بورژوازی بیاموزند و ویرا در آن راهی که

کمونیستها خواستارند سیر دهند. و اما اگر کمونیست اینطور تصور کند که من همه چیز را میدانم زیرا کمونیست مسئول هستم و من اشخاصی خیلی بالاتر از فلان شاگرد تاجر را مغلوب کرده ام و در جبهه ها از این بالاترها را خورد کرده ام – آنوقت باید گفت که این روحیات کار ما را زار خواهد کرد.

اگر ما استثمارگر را بی زیان کنیم، محکم روی دستش بزنیم و از پایش در آوریم – این بخش فوق العاده بی اهمیت کار ماست. اینرا باید انجام داد. و اداره سیاسی دولتی ما و دادگاه‌های ما باید در این مورد با این بیحالی که تاکنون رفتار کرده اند رفتار نکنند و بخاطر داشته باشند که دادگاه‌های پرولتری هستند و از طرف دشمنان همه جهان در محاصره‌اند. این کار دشوار نیست، و کاری است که ما بطور کلی آموخته ایم. در اینجا باید فشاری وارد آورد و این هم کار سهلی است.

اما بخش دوم پیروزی عبارت از آنستکه با دستهای غیر کمونیست کمونیسم را بسازیم و عملاً آن کاری را که از لحاظ اقتصادی انجام آن لازم است انجام دهیم یعنی با اقتصاد دهقانی پیوند برقرار سازیم و دهقان را راضی کنیم که بگویند: «هر قدر هم گرسنگی دشوار و سخت و طاقت فرسا باشد می بینم که از این حکومت با آنکه یک حکومت عادی نیست، فائده ای عملی و واقعی و محسوس حاصل می آید». باید کاری کرد تا آن عناصر کثیری که بکرات از ما فزوتتراند و ما با آنها همکاری می کنیم چنان کار کنند که ما بتوانیم کار آنها را نظارت کنیم و آنرا درک نمائیم و بدست آنها چیز مفیدی برای کمونیسم انجام گیرد. نکته اصلی در وضع کنونی همین است، زیرا اگر هم برخی از کمونیست ها اینرا فهمیده اند و دیده اند معذالک توده وسیع حزب ما این ضرورت جلب غیر حزبی ها را بکار درک نمیکنند. چقدر در این باره بخشنامه صادر شده و چقدر حرف زده شده است ولی آیا در عرض سال کاری انجام گرفته است؟ هیچکار نشده است. از صد کمیته حزب ما حتی پنج کمیته هم نمیتوانند نتایج عملی کار خود را نشان دهند. تا بدیندرجه ما از مایحتاج روز عقب مانده ایم و تا بدیندرجه ما در سنن سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۹ زیست می کنیم. این سالها سالهای عظیمی بود و طی آن کاری که دارای اهمیت جهانی و تاریخی عظیم است انجام یافت. و اگر به عقب و باین سالها بنگریم و نبینیم که وظیفه مبرم کدام است این در حکم فناست. فنای حتمی و مطلق است و تمام کنه مطلب در این است که ما نمی خواهیم این نکته را درک کنیم.

میخواهم دو مثال عملی در باره اینکه وضع اداره امور در نزد ما بر چه منوال است ذکر نمایم. قبلاً هم گفتم که صحیحتر می بود اگر برای این منظور یکی از تروستهای دولتی را

می گرفتیم. باید معذرت بخواهم که نمیتوانم این شیوه صحیح را بکار برم، زیرا برای اینکار لازم بود مواد و مدارک، ولو در باره یک تروست دولتی هم باشد، به مشخصترین طریقی مورد مطالعه قرار گیرد ولی متأسفانه من از امکان چنین مطالعه ای محروم بودم و به این جهت دو مثال کوچک ذکر میکنم. یک مثال چنین است: МРО (\*) \* شرکت کئوپراتیوهای مصرف شهر مسکو. ه. ت. \* کمیساریای ملی بازرگانی خارجی را به بوروکراتیسم متهم میکرد؛ مثال دیگر از ایالت دنباس است.

مثال اول چندان مناسب نیست ولی امکان اینکه مثال بهتری انتخاب کنم وجود ندارد. اندیشه اصلی خود را میتوانم به کمک این مثال نیز مجسم سازم. چنانکه از جراید با خبر شده اید، طی ماه های اخیر من امکان نداشتیم مستقیماً با امور سر و کار داشته باشیم و در شورای کمیسرای ملی کار نمیکردم و در کمیته مرکزی نیز حضور نمی یافتیم. گاه که برای موقت به مسکو می آمدم شکایتهای غریب و وحشتناکی از دست کمیساریای ملی بازرگانی خارجی نظرم را جلب مینمود. در اینکه کمیساریای ملی بازرگانی خارجی بد کار میکند و در آنجا شیوه اهمال کاری مرسوم است مطلبی است که من حتی لحظه ای در آن تردید نداشته ام. ولی هنگامیکه شکایتها شدت خاصی کسب کردند، من کوشیدم تا از موضوع سر در بیاورم و اقللاً یک دفعه تا عمق مطلب را بکاوم و بفهمم که در آنجا چه خبر است و چرا این ماشین کار نمیکند.

МРО (\*) \* شرکت کئوپراتیوهای مصرف شهر مسکو. ه. ت. \* میبایستی کنسرو بخرد. یکی از اتباع فرانسه برای اینکار پیدا شد. میدانم این شخص بر طبق مصلحت سیاست بین المللی و با اطلاع رهبران متفقین باین کار دست زده بود یا با تصویب پوآنکاره و دیگر دشمنان حکومت شوروی (من فکر میکنم که مورخین ما پس از کنفرانس ژن این مطلب را روشن خواهند کرد)، ولی واقعیت این است که بورژوازی فرانسه نه فقط بطور تئوریک بلکه بطور عملی در این امر شرکت جسته بود، زیرا نماینده بورژوازی فرانسه به مسکو آمده بود و کنسرو میفروخت. مسکو گرسنگی میکشد و در تابستان بیشتر گرسنگی خواهد کشید، گوشت نرسانده اند و با در نظر گرفتن جمیع خواص کمیساریای ملی راه، که همه از آن خبر دارند بدون شک هم نخواهد رسید.

به ما کنسرو گوشت در ازاء پول شوروی میفروشد (البته در صورتیکه کاملاً گندیده نباشد و این مطلبی است که تحقیقات بعدی نشان خواهد داد). چه چیزی از این ساده تر؟ ولی معلوم میشود که اگر بشیوه شوروی و چنانکه باید استدلال کنیم بهیچوجه هم ساده نیست. من

امکان آنرا نداشتیم که قضیه را مستقیماً دنبال کنم، ولی موجبات تحقیق را فراهم ساختم و اکنون دفترچه ای دارم که در آن حکایت شده است که چگونه این داستان معروف بسط یافت. کار از اینجا شروع شد که یازدهم فوریه طبق گزارش رفیق کامنف، تصویب نامه پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در باره مطلوب بودن امتیاع مواد خواربار از خارجه صادر شد. البته بدون پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه که این مردم روس نمیتوانند چنین مسئله ای را حل کنند! تصورش را بکنید: چگونه ممکن بود چهار هزار و هفصد نفر کارمند مسئول (که اینهم تازه طبق سرشماری است)، بدون پولیت بوروی کمیته مرکزی مسئله امتیاع مواد خواربار از خارجه را حل کنند؟ البته این فکری است مافوق طبیعی. رفیق کامنف ظاهراً بخوبی سیاست ما و واقعیت ما را میدانند و بهمین جهت اعتماد خاصی به تعداد کثیری کارکنان مسئول نمود و کار را از آنجا شروع کرد که گاو را از شاخش گرفت و اگر هم گاو نباشد در هر صورت پولیت بورو را و فوراً (من نشنیدم که در این باب بحث و مذاکره شده باشد) قطعنامه ای بدست آورد: «لازم است توجه کمیساریای ملی بازرگانی خارجی باین نکته جلب گردد که وارد کردن مواد خواربار از خارجه مطلوب است و ضمناً گمرکات»  
والخ. توجه کمیساریای ملی بازرگانی خارجی جلب شد. کار شروع به جریان نهاد. این در یازدهم فوریه بود. خاطر هست که در پایان ماه فوریه و یا در حوالی همین ایام من به مسکو آمدم و چیزیکه فوراً با آن برخورد کردم عبارت بود از ناله و فغان های واقعاً نومیدانه رفقای مسکو. چه شده است؟ بهیچوجه نمیتوانیم خواربار بخریم. چرا؟ به علت اهمال کاری کمیساریای ملی بازرگانی خارجی. من مدتها بود در کارها شرکت نداشتم و آنموقع هنوز نمیدانستم که تصویب نامه ای از پولیت بورو در این باره وجود دارد و تنها به رئیس بخش اداری گفتم که: جریان را دنبال کند، مراسله ای تهیه نماید و آنرا به من نشان دهد. کار بدین نحو ختم شد که وقتی کراسین آمد کامنف با کراسین مذاکره کرد و کارها روبراه شد و ما کنسرو را خریدیم. هر آنچه که عاقبتش خیر باشد خوب است.

من ذره ای تردید ندارم که کامنف و کراسین میتوانند با یکدیگر توافق یافته و خط مشی سیاسی مورد مطالبه پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه را بدرستی تعیین نمایند. اگر خط مشی سیاسی در مسائل بازرگانی نیز بوسیله کامنف و کراسین حل میشد، ما بهترین جمهوریهای شوروی جهان را داشتیم ولی این ممکن نیست که برای هر معامله ای اعضای پولیت بورو مانند کامنف و کراسین را (کراسین بامور دیپلوماتیک مربوط به قبل از کنفرانس ژن مشغول بود و انجام این امور مستلزم کار شدید فراوانی بود) به میان کشید و

آنهم برای اینکه از یک تبعه فرانسه کنسرو بخرند. اینطور نمیشود کار کرد. این نه چیز نو، نه اقتصادی و نه سیاست است، این فقط مسخره بازی است. اکنون من جریان تحقیقات راجع به این امر را در دست دارم. من حتی دو نوع تحقیقات در دست دارم: یکی از آنها را گاربونف رئیس بخش اداری شورای کمیسرهای ملی و معاون او میروشنیکف انجام داده است و دیگری را اداره سیاسی دولتی. اینکه به چه مناسبت اداره سیاسی دولتی در اینکار ذیمدخل شده است مطلبی است که من نمیدانم و اطمینان کامل هم ندارم که اینکار صحیح باشد، ولی روی این مطلب مکث نمیکنم زیرا میترسم مبدا تحقیقات جدیدی لازم آید. مهم آنستکه اسناد و مدارک جمع آوری شده و اکنون در دست من است.

چه شد که وقتی من در پایان فوریه به مسکو آمدم واقعاً ناله و فغان بگوشم رسید که «نمیتوانیم کنسرو بخریم» در حالیکه کشتی در لیبائو ایستاده و کنسرو در آنجا است و حتی پول شوروی را هم در ازاء کنسرو واقعی دریافت میدارند! (خنده حضار). اگر این کنسروها بکلی گندیده از آب در نیاید (اکنون روی کلمه: «اگر») تکیه میکنم، زیرا کاملاً مطمئن نیستم که در آنصورت موجبات تحقیق دیگری را فراهم نسازم ولی در باره نتایج آن باید در کنگره دیگر سخن گوئیم) - بله اگر این کنسروها گندیده از آب در نیاید، ابتیاع شده است و حال سؤال میکنم: چرا یک چنین کاری بدون کامنف و کراسین نمیتوانست پیش برود؟ از تحقیقاتی که من در دست دارم دیده میشود که یک کمونیست مسئول به کمونیست مسئول دیگر ناسزا داده است. از همین تحقیقات مشاهده میشود که یک کمونیست مسئول به کمونیست مسئول دیگر گفته است: «از این به بعد جز در حضور داور با شما گفتگو نخواهم کرد». وقتی این داستان را خواندم بخاطر آوردم که چگونه بیست و پنج سال پیش، هنگامیکه در سیبری تبعید بودم، وکالت برایم پیش آمد میکرد. من وکیل دعاوی مخفی بودم زیرا تبعیدی اداری بودم و وکالت برایم ممنوع بود، ولی چون کس دیگری وجود نداشت مردم نزد من می آمدند و در باره برخی امور خودشان صحبت میکردند. ولی مشکلتر از همه این بود که فهمیده شود قضیه از چه قرار است. مثلاً زنی می آمد و البته صحبت را از اقوام و خویشان خودش شروع میکرد و بسیار دشوار بود که انسان بفهمد موضوع بر سر چیست. من به او میگویم: «رونوشت بیاور» ولی از او سفید خودش صحبت میکند. به او میگویم: «رونوشت را بیاور» راه میافتد و میگوید: «بدون رونوشت نمیخواهد حکایت گاو سفید مرا بشنود». بدین ترتیب ما در تبعید گاه خودمان به این رونوشت میخندیدیم. ولی من موفق شدم که در این موضوع پیشرفت کوچکی بکنم: وقتی پهلوی من می آمدند رونوشت را با خود میاوردند و



بدین ترتیب ممکن میشد سر درآورد که قضیه از چه قرار است، از چه شکایت دارند و کجایشان درد میکند. این مطلب مربوط به بیست و پنج سال پیش در سیبری بود (آنهم در جائیکه تا اولین ایستگاه راه آهن صدها ورست راه بود).

ولی چرا باید پس از سه سال انقلاب در پایتخت جمهوری شوروی برای خرید کنسرو دو بار تحقیقات و مداخله کامنف و کراسین و دستور پولیت بورو لازم آید؟ چه چیزی کم بود؟ قدرت سیاسی؟ نه. پول هم که پیدا کرده بودند و بدین ترتیب، هم قدرت اقتصادی بود و هم قدرت سیاسی. همه ادارات هم سر جای خود هستند. چه چیز کم است؟ فرهنگ نود و نه درصد کارمندان شرکت کئوپراتیوهای مصرف مسکو – که من هیچ نظری علیه آنها ندارم و آنها را کمونیستهای بسیار خوب میدانم – و نیز کارکنان بازرگانی خارجی – آنها نتوانستند بشیوه ای با فرهنگ باین امر برخورد کنند.

وقتی که من اولین بار این جریان را شنیدم پیشنهاد کتبی به کمیته مرکزی نوشتم: بنظر من بغیر از اعضای کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه، که چنانکه میدانید مصونیت دارند، همه کارکنان ادارات مسکو باید برای شش ساعت و کارکنان بازرگانی خارجی برای سی و شش ساعت در بدترین زندانهای مسکو زندانی شوند. و حالا معلوم شده است که مقصر را پیدا نکرده اند. (خنده حضار). در واقع هم از آنچه که برایتان نقل کردم کاملاً واضح است که مقصر را نخواهید یافت. در اینجا فقط بی عرضگی عادی روشنفرانه روسی است که نمیتواند کارهای عملی را انجام بدهد – ندانم کاری و بی ترتیبی است. اول خود را در کار داخل میکند، عمل میکند و بعد بفکر مییافتد، وقتی هم که کارش روبراه نشد نزد کامنف میدود و شکایت میکند، موضوع را به پولیت بورو میکشاند. البته کلیه امور دشوار دولتی را بایستی به پولیت بورو برد – در باره این موضوع من باز هم صحبت خواهم کرد – ولی در ابتدا باید فکر کرد و سپس عمل نمود. اگر اظهار نظری میکنی بکوش تا مستند باشد. اول تلگراف بکن، در مسکو تلفن هم هست، به مؤسسه مربوطه تلفونگرام بفرست رونوشتش را به رفیق تسوروپا بده و بگو که من این معامله را فوری می شمارم و اگر اهمال بشود تعقیب خواهم کرد. در باره این فرهنگ مقدماتی باید اندیشید و سنجیده به کار برخورد کرد؛ اگر کار فوراً و در دو دقیقه با یک مذاکره تلفنی حل نشود، مدارک را بردار بگذار جلوی خودت و بگو: «اگر در کارها اهمال کنی زندانیت خواهم کرد». ولی ذره ای تعمق و کوچکترین تدارکی در بین نیست، تنها جوش و تقلای عادی و چند کمیسیون، همه خسته شده اند، فرسوده اند، بیمارند و کار را فقط تنها زمانی میتوان پیش برد که کامنف با کراسین ترکیب شوند. این

یک مورد تیپیک است. نه فقط در مسکو پایتخت بلکه در پایتختهای دیگر، در پایتخت های کلیه جمهوریهای مستقل و استانها و همچنین در شهرهای دیگر نیز دائماً از این قبیل کارها و صد بار بدتر از آن انجام میگردد.

در مبارزه ما باید بخاطر داشت که کمونیستها باید سنجیده کار باشند. کمونیستها در باره مبارزه انقلابی و وضع مبارزه انقلابی در تمام جهان برای شما خیلی عالی صحبت میکنند. ولی برای رهائی از فقر و نیاز یأس انگیز باید سنجیده و با فرهنگ و مرتب بود و این چیز است که کمونیستها بلد نیستند. اگر ما کمونیستهای مسئول را متهم سازیم که از روی وجدان به امور برخورد نمیکنند سخن بدرست نگفته ایم. اکثریت عظیم آنها یعنی نود و نه درصدشان نه فقط مردمی با وجدانند بلکه وفاداری خود را به انقلاب در دشوارترین شرایط ثابت کرده اند، اینها خواه قبل از سقوط تزاریسم و خواه بعد از انقلاب به تمام معنی جان فدا مینمودند. اگر علل را در اینجا جستجو کنیم از ریشه نادرست خواهد بود. باید نسبت به ساده ترین کارهای دولتی نیز روشی با فرهنگ داشت و درک کرد که این کاریست دولتی و بازرگانی و اگر موانعی پیش آمد باید از عهده رفع آن برآمد و مقصرین اهمال کار را به دادگاه جلب نمود. ما در مسکو دادگاه پرولتری داریم و این دادگاه باید آنکسانی را که در امر نخریدن ده ها هزار پوط کنسرو مقصرند به محاکمه جلب کند. بنظر من دادگاه پرولتری میتواند مجازات کند و برای اینکه مجازات کند باید مقصرین را پیدا کرد، ولی من به شما تضمین میدهم که مقصرین را نمیشود پیدا کرد، بگذار هر یک از شما این وضع را به بیند که مقصری در کار نیست ولی شلوغ کاری، شتابزدگی و مهمل کاری وجود دارد. احدی نمیتواند با کارها بدرستی برخورد کند و نمیفهمد که بکار دولتی چطور باید برخورد کرد. تمام گارد سفیدها و خرابکاران هم از این وضع استفاده میکنند. ما زمانی مبارزه بسیار شدیدی بر علیه خرابکاران کرده ایم، این مبارزه اکنون نیز در دستور روز است و البته صحیح است که خرابکاران وجود دارند و باید با آنها مبارزه کرد. ولی وقتی وضع به قراری است که من گفته ام مگر میتوان با آنها مبارزه کرد؟ این از هر نوع خرابکاری زیانبخش تر است و خرابکار هم چیزی بیش از این نمیخواهد که به بیند دو نفر کمونیست بحث میکنند بر سر اینکه در چه لحظه ای باید به پولیت بورو رجوع نمایند تا برای ابتیاع خواربار دستور اصولی دریافت دارند و این خرابکار بدینوسیله بتواند در این شکاف رخنه کند. اگر یک خرابکار کما بیش فهمیده در کنار یکی از این دو کمونیست و یا بنوبت در کنار هر دوی آنها قرار گیرد و آنها را در عملشان تشویق نماید، کار تمام است. کار برای همیشه خراب میشود. مقصر کیست؟

هیچکس. برای اینکه دو کمونیست مسئول و دو انقلابی با ایمان بر سر برف سال گذشته و بر سر اینکه چه موقعی باید به پولیت بورو رجوع کنند تا راجع به خرید خواربار دستور اصولی دریافت دارند، با هم مشاجره مینمایند.

مسئله بدین نحو مطرح است و اشکال در اینجاست. هر شاگرد تاجری که مکتب یکی از بنگاه‌های بزرگ سرمایه داری را گذرانده باشد، از عهده چنین کاری برمیاید، ولی ۹۹ درصد کمونیستهای مسئول نمیتوانند و نمیخواهند بفهمند که چنین کاریا بلد نیستند و باید از الفبا شروع کنند. اگر ما باین نکته پی نبریم و بار دیگر از کلاس تهیه شروع بدرس خواندن نکنیم، بهیچوجه از عهده انجام آن وظیفه اقتصادی که اکنون پایه تمامی سیاست است بر نخواهیم آمد.

مثال دیگری که میخواستم ذکر کنم مثال دنباس است. شما میدانید که دنباس - مرکز و پایه اساسی تمام اقتصادیات ماست. اگر ما دنباس را احیاء نکنیم و آنرا در اوج لازم خود قرار ندهیم، صحبت از هرگونه احیاء صنایع بزرگ در روسیه و هرگونه ساختمان واقعی سوسیالیسم بیهوده است، زیرا سوسیالیسم را نمیتوان ساخت مگر از طریق احداث صنایع بزرگ. ما در کمیته مرکزی این مسئله را مورد مذاقه قرار داده ایم.

در مورد این ناحیه موضوع ارجاع نابجا و خنده آور و بیمعنای یک مسئله جزئی به پولیت بورو در بین نبوده، بلکه یک موضوع واقعی مطلقاً تعویق ناپذیری مطرح بود.

کمیته مرکزی میبایست مراقبت کند که در یک چنین مراکز واقعی که مبانی و بنیاد تمام اقتصاد ماست واقعاً عاقلانه کار کنند. در آنجا بر رأس اداره مرکزی صنایع ذغال اشخاصی بودند که نه فقط بدون تردید با ایمانند بلکه افراد واقعاً تحصیل کرده و دارای استعداد فراوان و حتی اشتباه نخواهد بود اگر بگویم عناصر با قریحه و کیاستی هستند و بهمین جهت توجه کمیته مرکزی بدان جانب معطوف گردید. اوکرائین جمهوری مستقلی است، این بسیار خوب است ولی از نقطه نظر حزبی گاهی - چگونه منظور خود را بیان کنم که مؤدب تر باشد؟ - گاهی به بیراهه میزند و بر ماست که یک طوری بکار آنجا رسیدگی کنیم، زیرا در آنجا اشخاص رندی نشسته اند و کمیته مرکزی نمیخواهم بگویم ما را فریب میدهد ولی کمی خود را از ما کنار میکشد. برای اینکه از تمام این جریانات سر در بیاوریم ما آنرا در کمیته مرکزی اینجا مورد تحلیل قرار دادیم و دیدیم که کشمکشها و اختلافاتی وجود دارد. در آنجا کمیسیون است بنام کیم کا یعنی کمیسیون استفاده از چاه‌های کوچک معدنی. بین کیم کا و اداره مرکزی صنایع ذغال کشمکشهای شدیدی وجود دارد. ولی ما، یعنی کمیته مرکزی،

بهرصورت تجربیاتی داریم و به اتفاق آراء تصمیم گرفتیم که هیئت مدیره را بر کنار نکنیم و اگر کشمکش‌هایی پیش آید به ما گزارش دهند - حتی اگر این گزارش خیلی هم پر طول و تفصیل باشد -، زیرا وقتی که ما در آنسامان افرادی داریم که نه تنها صمیمی بلکه با استعداد نیز هستند باید در پشتیبانی از آنها بکوشیم تا اینکه آنها معلومات خود را تکمیل کنند و این در صورتیست که فرض چنین باشد که هنوز معلومات کافی نیاندوخته اند. کار بدینجا ختم شد که در اوکراین کنگره حزب تشکیل گردید، - من میدانم در این کنگره چه گذشت ولی همه چیز در آنجا بود. من از رفقای اوکرائینی اطلاعاتی کسب کردم و بخصوص از رفیق ارجونیکیدزه تقاضا کردم و همچنین کمیته مرکزی او را مامور کرد به اوکراین برود و به بیند در آنجا چه خبر بوده است. ظاهراً در آنجا تحریکات و انواع شلوغ کاریها وجود داشته است، و اگر کمیسیون تحقیق تاریخ حزب نیز حتی ده سال به این کار مشغول شود باز از آن سر در نخواهد آورد. ولی عملاً اینطور شد که، علی رغم دستور متفق الرأی کمیته مرکزی، گروه دیگری را جایگزین این گروه کردند. قضیه از چه قرار بود؟ رویهمرفته بخشی از این گروه، با وجود تمام صفات عالیه خود، مرتکب اشتباهی شده بود. این اشخاص دچار وضع کسانی شدند که در بکار بردن شیوه اداری راه افراط می پویند. ما در این محل با کارگران سروکار داریم. غالب اوقات وقتی کلمه «کارگران» را بکار می برند خیال میکنند این یعنی پرولتاریای فابریک و کارخانه. بهیچوجه اینطور نیست. در کشور ما از زمان جنگ بعد اشخاصی که اصلاً پرولتر نیستند وارد فابریکها و کارخانه ها شده اند و قصدشانهم این بود که از جنگ بگریزند و اصولاً مگر اکنون شرایط اجتماعی و اقتصادی ما طوریست که پرولترهای واقعی به کارخانه ها میروند؟ این درست نیست. البته این مطلب بنا بر گفته مارکس درست است ولی مارکس راجع به روسیه نوشته بلکه در باره تمام سرمایه داری بطور کلی از قرن پانزدهم به بعد نوشته است. برای مدت ششصد سال این مطلب درست است ولی برای روسیه کنونی درست نیست. غالباً کسانی که به فابریکها میروند پرولتاریا نیستند بلکه انواع عناصر تصادفی هستند.

وظیفه ما آنست که بتوانیم کار را بنحوی صحیح تنظیم کنیم تا عقب نمانیم و به موقع کشمکش‌هایی را که روی میدهد حل نمائیم و شیوه اداری را از سیاست جدا نسازیم. زیرا سیاست و شیوه اداری ما مبتنی بر آنست که تمامی پیشاهنگ با تمامی توده پرولتاریا و با تمامی توده دهقان مربوط باشد. اگر کسی این چرخها را فراموش کند و منحصرأ سرگرم شیوه اداری گردد مصیبتی خواهد بود. اشتباه کارکنان دنباس در قیاس با سایر اشتباهات ما ناچیز

است ولی این یک نمونه تئوریک است. کمیته مرکزی بالاتفاق طلب کرد: «این گروه را بحال خود گذارید، حتی منازعات جزئی را هم به کمیته مرکزی رجوع کنید، زیرا دنباس یک ناحیه تصادفی نیست بلکه منطقه ایست که بدون آن ساختمان سوسیالیسم جز یک نیت نیکدلانه ساده چیز دیگری نخواهد بود»، - ولی تمام قدرت سیاسی ما و تمام اتوریته کمیته مرکزی هم برای اینکار کفایت نکرد.

در این مورد البته اشتباه در شیوه اداری بود ولی غیر از آن انبوهی از اشتباهات دیگر نیز وجود داشت.

این مثالی است که نشان میدهد نکته اصلی در قدرت سیاسی نبوده بلکه در توانایی اداره کردن است. در اینستکه چگونه باید اشخاص را بدرستی در جای خود قرار داد و از تصادمات کوچک پرهیز نمود تا امور اقتصادی کشور متوقف نماند. این آنچیز است که ما کم داریم و اشتباه هم در اینجا است.

بعقیده من وقتی که ما از انقلاب خودمان صحبت میکنیم و مقدرات انقلاب را مورد سنجش قرار میدهیم باید آن وظایف انقلاب را که کاملاً حل شده و بنحوی کاملاً انفکاک ناپذیر وارد تاریخ آن تحول جهانی - تاریخی گردیده که نظام سرمایه داری در معرض آن قرار گرفته است اکیداً متمایز گردانیم. در انقلاب ما چنین قضایائی رخ میدهد. البته بگذار منشویکها و اتوبائوئر نماینده انترناسیونال دو ونیم فریاد بزنند که: «در آنجا انقلاب آنها انقلاب بورژوائی است» ولی ما میگوئیم که وظیفه ما آنستکه انقلاب بورژوائی را به پایان خود برسانیم. همانطوریکه یک نشریه گارد سفید بیان داشت: چهارصد سال در مؤسسات دولتی ما سرگین انبار میشد؛ ولی ما طی چهار سال این سرگین را پاک کردیم و این بزرگترین خدمت ما است. اما منشویکها و اس ارها چه کرده اند؟ هیچ. آنها نه در کشور ما و نه حتی در کشور راقی و با فرهنگ آلمان نمیتوانند این سرگین قرون وسطائی را بیرون بریزند. آنوقت ما را بازاء این بزرگترین خدمت مذمت میکنند. به پایان رساندن امر انقلاب - خدمت غیر قابل سلب ما است.

اکنون بوی جنگ میاید. اتحادیه های کارگری، مانند مثلاً اتحادیه های رفرمیستی، قطعنامه هائی علیه جنگ تصویب میکنند و در مقابل جنگ تهدید به اعتصاب مینمایند. چندی پیش، اگر اشتباه نکنم، یک خبر تلگرافی در روزنامه خواندم دائر بر اینکه یک کمونیست برجسته در مجلس فرانسه نطقی علیه جنگ ایراد کرده و گفته است کارگران قیام را بر جنگ ترجیح خواهند داد. نمیتوان مسئله را بدان نحوی مطرح کرد که ما در سال ۱۹۱۲

یعنی هنگامیکه بیانیهٔ بال چاپ میشد مطرح میساختیم. تنها انقلاب روس نشان داد که چگونه میتوان از جنگ خارج گردید و این کار چه زحماتی دارد و معنای بیرون شدن از جنگ ارتجاعی به شیوهٔ انقلابی چیست. وقوع جنگهای ارتجاعی امپریالیستی در تمام اطراف و اکناف جهان احتراز ناپذیر است. و این نکته که ده‌ها میلیون در آنموقع هلاک شدند و اکنون نیز هلاک خواهند شد نکته ایست که بشریت به هنگام حل نظایر این مسائل نمیتواند فراموش کند و فراموش نخواهد کرد. ما در قرن بیستم زندگی میکنیم و تنها خلقی که بشیوهٔ انقلابی و بدون اینکه بسود فلان یا بهمان دولت تمام شود، بلکه با لطمه زدن به آنها از جنگ ارتجاعی خارج شد همانا خلق روس است و این انقلاب روس بود که وی را از معرکه بیرون کشید. و آنچه که با انقلاب روس بکف آمده است – بازستاندن نیست. این چیزی است که هیچ نیروئی نمیتواند آنرا باز ستاند بهمانسان که هیچ نیروئی در جهان نمیتواند آنچه را که دولت شوروی ایجاد کرده است باز ستاند. این یک پیروزی جهانی – تاریخی است. صدها سال دولتها طبق طراز بورژوائی ساخته میشدند و برای نخستین بار یک شکل حکومت غیر بورژوائی مکشوف شد. شاید دستگاه دولتی ما بد هم باشد ولی میگویند که نخستین ماشین بخار هم وقتی اختراع شد بد بود و حتی معلوم نیست کار میکرد یا نه. ولی مطلب بر سر این نیست بلکه بر سر این است که بهر جهت اختراعی صورت گرفته است. فرض کنیم نخستین ماشین بخار از لحاظ شکل خود بدرد نخور بود ولی در عوض ما حالا دارای لکوموتیف هستیم. فرض کنیم دستگاه دولتی ما بیش از حد بد باشد ولی بهر جهت این دستگاه ایجاد شده است و بزرگترین اختراع تاریخی صورت گرفته است یعنی دولتی از طراز پرولتری پدید آمده است و بدین جهت بگذار تمامی اروپا و هزاران روزنامهٔ بورژوائی در بارهٔ اینکه در کشور ما چه افتضاحی است و چه فقری حکمفرماست و اینکه مردم زحمتکش غیر از مصیبت بهره‌ای ندارند داستان سرائی کنند – ولی بهر صورت در سراسر جهان کلیهٔ کارگران بطرف دولت شوروی گرایش دارند. این است آن فتوحات کبیری که ما بدان دست یافته ایم و سلب ناپذیرند. ولی برای ما نمایندگان حزب کمونیست این امر فقط در حکم گشودن در است. اکنون وظیفهٔ ساختن بنیاد اقتصاد سوسیالیستی در برابر ما قرار دارد. آیا این کار انجام گرفته است؟ نه، انجام نگرفته است. در کشور ما هنوز بنیاد سوسیالیستی وجود ندارد. و آن کمونیستهاییکه خیال میکنند که چنین بنیادی وجود دارد بزرگترین اشتباه را مرتکب میشوند. تمام کنه مطلب در آنستکه بنحوی استوار و روشن و هشیارانه تمیز بدهیم که خدمت جهانی – تاریخی انقلاب روس کدام است و آنچه که ما به منتها درجه بد انجام میدهم و آنچه که

هنوز ایجاد نشده و آنچه که هنوز باید چندین بار دگرسان شود کدام است. حوادث سیاسی همیشه بسیار سردرگم و بغرنج است. آنرا میتوان به زنجیری تشبیه کرد. برای نگاه داشتن تمام زنجیر باید به حلقه اصلی چسبید؛ و آن حلقه ایرا هم که میخواهیم بدست گیریم نمیتوان بطور مصنوعی انتخاب کرد. در سال ۱۹۱۷ نکته اصلی در کجا بود؟ در بیرون شدن از جنگ، یعنی چیزیکه همه مردم خواستار آن بودند. و این بر همه مسائل دیگر اولویت داشت. روسیه انقلابی موفق شد از جنگ خارج شود. مساعی فراوانی بکار برده شد، ولی بهر جهت حاجت اساسی خلق در نظر گرفته شد و این امر تا سالهای مدید ما را پیروز ساخت. و خلق احساس کرد و دهقان میدید و سرباز باز گشته از جبهه خیلی خوب میفهمید که در وجود حکومت شوروی به حکومتی دست یافته است، که دموکراتیک تر و نزدیک تر به زحمتکشان است. هر قدر هم که ما در رشته های دیگر نابخردی و بی ترتیبی کرده باشیم، چون این وظیفه عمده را در نظر گرفتیم، پس همه چیز درست بوده است.

در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۰ نکته اساسی در کجا بود؟ دفع جنگی دشمن. در اینجا کشورهای آنتانت که دارای اقتدار جهانی بودند، بر ما می تاخند و ما را مختنق میکردند و برای اینکار هم تبلیغات لازم نبود - هر دهقان غیر حزبی میفهمید که قضیه از چه قرار است. ملاک دارد میاید. کمونیستها از عهده مبارزه با او بر می آیند. بهمین جهت هم توده دهقانی طرفدار کمونیستها بود و بهمین جهت هم ما پیروز شدیم.

در سال ۱۹۲۱ نکته اساسی عبارت بود از عقب نشینی منظم. بهمین جهت هم انضباط اکید ضروری بود. «اپوزیسیون کارگری» می گفت: «شما به کارگران کم بها میدهید، کارگران باید ابتکار بیشتری از خود نشان دهند». ابتکار می بایست عبارت از آن باشد که بنحوی منظم عقب بنشینیم و انضباط را بطور اکید مراعات کنیم. کسی که اندک آشوبی پیا میکرد یا از انضباط تخطی مینمود انقلاب را دچار فنا می ساخت زیرا هیچ چیز از عقب نشینی با افرادی که به فتح عادت کرده اند و سراپا مستغرق در نظریات و آرمانهای انقلابی هستند و در دل خود هرگونه عقب نشینی را پلید میشمزند، دشوارتر نیست. بزرگترین خطر در آنست که نظم برهم زده شود و بزرگترین وظیفه در آنست که نظم حفظ گردد.

و اما اکنون نکته اساسی در کجاست؟ نکته اساسی که من میخواهم گزارش خود را بدانجا برسانم و از آن نتیجه گیری کنم در سیاست، بمعنای تغییر خط مشی نیست. بمناسبت سیاست اقتصادی نوین در این باره بسیار سخن گفته میشود. تمام این سخنان پوچ است. این یک پرگوئی بسیار زیان بخش است. در کشور ما بمناسبت سیاست اقتصادی نوین شروع کرده اند به

این‌در و آندر زدن، مؤسسات را دگرسان نمودن، مؤسسات نوین تأسیس کردن. این پراگماتیسم بسیار زیان‌بخشی است. ما بدین‌جا رسیده ایم که نکته اساسی در وضعیت ما – عبارت است از افراد و گزین کردن افراد. درک این نکته برای آن فرد انقلابی که عادت کرده است علیه امور جزئی، علیه فرهنگ مآبی مبارزه کند و بجای تجدید سازمان مؤسسه، نقش شخصیت را بمیان کشیده – دشوار است. ولی ما در وضعی قرار گرفته ایم که از لحاظ سیاسی باید آنرا هشیارانه سنجید، – ما چنان دور رفته ایم که نمیتوانیم تمام مواضع را نگاهداریم و نباید هم نگاهداریم.

از لحاظ بین‌المللی بهبود وضع ما در عرض سالهای اخیر بسیار عظیم است. ما طراز شوروی دولت را بکف آورده ایم، – این گامی است که تمامی بشریت بجلو برداشته است و کمینترین با اطلاعاتی که هر روز از کشورهای مختلف دریافت میدارد، این نکته را تأیید میکند. در این‌مورد احدی کوچکترین تردیدی ندارد. ولی از لحاظ کار عملی وضع چنانست که اگر کمونیستها نتوانند بتوده دهقانی کمک‌های عملی مبذول دارند این توده از آنها پشتیبانی نخواهد کرد. مرکز توجه ما نباید عبارت باشد از وضع قوانین و صدور بهترین فرامین و غیره. زمانی بود که فرامین برای ما شکلی از تبلیغات محسوب میشد. به ما می‌خندیدند و میگفتند بلشویکها نمی‌فهمند که فرمانهای آنها را اجراء نمیکنند؛ تمام مطبوعات گارد سفید از این بابت سرشار از تمسخر است ولی چنین دوره ای بقاعده بود و هنگامی بود که بلشویکها حکومت را بدست گرفتند و به دهقانان عادی و کارگران عادی گفتند: اینست آن طرزی که ما میخواستیم کشور اداره شود، اینهم فرمان، امتحان کنید. ما تصورات خود را در باره سیاست فوراً بصورت فرامین به کارگران و دهقانان ساده انتقال می‌دادیم. در نتیجه آنها ما بدان اعتماد عظیمی که توده‌های مردم به ما داشتند و دارند نائل آمدیم. این یک زمان و یک دوران بود که در آغاز انقلاب ضروری بود و بدون آن ما بر بالای امواج انقلابی قرار نمی‌گرفتیم بلکه بدنباله روی مجبور میشدیم. بدون این امر کارگران و دهقانان، که مایل بودند زندگی را بر مبانی نوین مستقر نمایند، نسبت به ما اعتماد پیدا نمی‌کردند. ولی این دوران گذشت و ما نمی‌خواهیم این نکته را درک نمائیم. اکنون اگر به دهقانان و کارگران دستور بدهند که فلان مؤسسه را ایجاد نمائید یا دگرسان کنید خواهند خندید. اکنون کارگر و دهقان ساده باین چیزها علاقه ای نشان نخواهد داد و حق هم دارد، زیرا مرکز ثقل در اینجا نیست. تو که کمونیست هستی اکنون با این چیزها نباید بنزد مردم بروی. گرچه ما که در مؤسسات دولتی نشسته ایم پیوسته گرفتار این چیزهای جزئی هستیم ولی این آن حلقه ای نیست که باید



بدان چسبید، نکتهٔ اساسی در اینجا نیست، نکتهٔ اساسی در آنست که افراد را بنحو درستی در جاهای خود قرار نداده اند و کمونیست مسئول، که انقلاب را بنحوی عالی انجام داده است، بر سر آنچنان کار بازرگانی و صنعتی قرار داده شده است که هیچ چیز از آن نمیفهمد و مانع دیده شدن حقایق هم میشود، زیرا در پشت سر او انواع کار چاق کنها و شیادان بخوبی خود را پنهان میکنند. مطلب بر سر آن است که آنچه که در کشور ما اجراء شده است مورد واری عملی قرار نمیگیرد. این وظیفه ای است بی جلوه و کوچک، - و از امور جزئی و بیمقدار است، ولی ما اکنون پس از عظیمترین تحول سیاسی یعنی در شرایطی زندگی میکنیم، که باید تا مدتی با وجود شکل اقتصادی سرمایه داری بسر بریم و نکتهٔ اساسی در تمامی این اوضاع و احوال، سیاست بمعنای محدود این کلمه نیست (آنچه که در جراید گفته میشود هو و جنجال سیاسی است و هیچ چیز سوسیالیستی در آن نیست)، نکتهٔ اساسی در تمامی این اوضاع و احوال قطعنامه ها و مؤسسات و تجدید سازمانها نیست. ما اینکار را تا آنجا که ضروری است انجام خواهیم داد ولی با این چیزها مردم را دردمند ندهید، بلکه افراد لازم را برگزینید و آنچه را که عملاً باید اجرا شود واری کنید، اینست آنچه که مردم بدان ارزش میگذارند.

ما بهر صورت در میان تودهٔ مردم بمثابهٔ قطره ای در دریا هستیم و تنها زمانی میتوانیم امور را اداره کنیم که آنچه را که خلق بدان وقوف دارد بدرستی بیان نمائیم. بدون این عمل حزب کمونیست نخواهد توانست پرولتاریا را هدایت نماید و پرولتاریا نخواهد توانست توده ها را هدایت کند و لذا تمامی ماشین از هم فرو خواهد پاشید. اکنون مردم و همهٔ توده های زحمتکش نکتهٔ اساسی را برای خود فقط در آن میدانند که عملاً نیازمندی شدید و گرسنگی را چاره کنیم و نشان دهیم که واقعاً آن بهبودی، که برای دهقان لازم و بدان معتاد و مأنوس است، رخ میدهد. دهقان از بازار و بازرگانی باخبر است. ما نتوانستیم به توزیع مستقیم کمونیستی دست بزنیم. تعداد فابریکها و تجهیزات مورد نیاز فابریکها برای این منظور تکافو نمیکرد. لذا ما باید از طریق بازرگانی توزیع نمائیم و این کار را بدتر از سرمایه دار انجام ندهیم والا مردم چنین شیوه ایرا در ادارهٔ امور تحمل نخواهند کرد. تمام کنه مطلب در اینجاست. و اگر امر غیر مترقی رخ ندهد همین امر باید در عین وجود سه شرط زیرین، نکتهٔ اساسی کار ما طی سال ۱۹۲۲ باشد.

اولاً باین شرط که مداخلهٔ مسلحانه صورت نگیرد. ما کلیهٔ مساعی دیپلوماتیک خود را بکار میبریم که از این مداخلهٔ مسلحانه احتراز جوئیم، با اینحال چنین مداخله ای هر روز

ممکن است. ما واقعاً باید گوش بزنگ باشیم و باید بسود ارتش سرخ به برخی فداکاریهای سنگین تن در دهیم و البته حدود این فداکاریها را بطور مؤکد تعیین نمائیم. در برابر ما تمام جهان بورژوازی قرار گرفته است، که تنها در جستجوی شکل هائی است که بوسیله آن ما را مختنق سازد. منشویکها و اس ارهای ما چیزی نیستند جز عمال این بورژوازی، وضع سیاسی آنها بدین منوال است.

شرط دوم آنست که بحران مالی بیش از اندازه شدید نباشد. این بحران فرا میرسد. هنگامیکه در باب مسئله سیاست مالی صحبت شود از این امر مستحضر خواهید شد. اگر این بحران بیش از اندازه شدید و شاق باشد، در آنصورت لازم خواهد آمد که بسیاری چیزها را از نو تجدید سازمان دهیم و تمام قوای خود را متوجه یک نقطه سازیم. اگر خیلی شاق نباشد ممکن است حتی مفید هم واقع شود زیرا کمونیستهای انواع تروستهای دولتی را مورد تصفیه قرار خواهد داد. فقط باید فراموش نکرد و این کار را عملی نمود. بحران مالی مؤسسات و بنگاهها را زیرو رو میکند و آنهایی که بدرد نخورند بیش از همه از میان میروند. فقط باید فراموش نکرد که کار طوری نشود که بگویند تقصیر همه چیز بگردن کارشناسان است و کمونیستهای مسئول بسیار خوبند و در جبهه جنگیده و همیشه خیلی خوب کار کرده اند. باری اگر بحران مالی بیش از اندازه شاق نباشد میتوان از آن فوایدی بدست آورد و میتوان کلیه کمونیستهای مسئول مؤسسات اقتصادی را تصفیه کرد و آنهم نه آنطور که کمیسیون مرکزی کنترل و یا کمیسیون مرکزی تحقیق (۳۳۶) تصفیه می نمایند، بلکه چنانکه شاید و باید تصفیه کرد.

و اما شرط سوم آنست که در عرض این مدت مرتکب اشتباهات سیاسی نشویم. البته اگر مرتکب اشتباهات سیاسی شویم در آنصورت تمام ساختمان اقتصادی ما مختل خواهد شد و آنوقت باید به بحث در باره اصلاح امور و انتخاب خط مشی پرداخت. ولی اگر چنین اشتباهات اسفناکی رخ ندهد، آنوقت نکته اساسی در آینده نزدیک فرامین و سیاست بمعنای محدود این کلمه نیست، ادارات و سازمان آنها نیست – در محافل کمونیستهای مسئول و ادارات شوروی در حدودی که ضروری باشد باین امور خواهند پرداخت – بلکه نکته اساسی برای تمامی کار ما عبارتست از گزین کردن افراد و واری اجرای آنها. اگر ما در این مورد درسهای عملی بگیریم سود عملی خواهیم رساند و در آنصورت باز بر کلیه مشکلات فایق خواهیم آمد.

در پایان باید به جهت عملی مسئله مربوط به ارگانهای شوروی و مؤسسات عالی ما و

روش حزب نسبت به آنها پیردازم. در کشور ما بین حزب و مؤسسات شوروی روش نادرستی پدید شده است و در این باره اتفاق نظر کامل بین ما حکمفرماست. من با آوردن مثال نشان دادم که چگونه یک کار مشخص جزئی را تا پولیت بورو می کشانند. در صورت ظاهر چاره این وضع بسیار دشوار است، زیرا در کشور ما اداره امور منحصراً در دست یگانه حزب دولتی است و شکایت را برای اعضاء حزب نمیتوان ممنوع کرد. لذا از شورای کمیسره‌های ملی هر چیزی را به پولیت بورو می کشانند. در اینجا منم تقصیر بزرگی دارم زیرا در مورد ارتباط بین شورای کمیسره‌های ملی و پولیت بورو بسی چیزها بعهدده شخص من بوده است. و وقتی لازم شد من کنار بروم، معلوم گشت که در آن واحد دو چرخ کار نمیکند و کامنف مجبور شد بجای سه نفر کار کند تا این ارتباطات را حفظ نماید.

و اما در مورد رهنمودهای اساسی در کمیته مرکزی توافق کامل وجود دارد و من امیدوارم که کنگره باین مطلب توجه کامل مبذول دارد و رهنمودها را تصویب کند، بدین معنی که باید پولیت بورو و کمیته مرکزی را از جزئیات رها ساخت و سطح کار کارکنان مسئول را ارتقاء داد. لازم است کمیسره‌های ملی مسئول کارهای خود باشند و اینطور نباشد که اول به شورای کمیسره‌های ملی بروند و بعد هم به پولیت بورو. از لحاظ رسمی ما نمیتوانیم حق شکایت کردن به کمیته مرکزی را سلب کنیم زیرا حزب ما یگانه حزب دولتی است. در اینجا باید هرگونه مراجعات جزئی را قطع کرد، ولی لازم است که اوتوریتته شورای کمیسره‌های ملی بالا برده شود تا بیشتر در آن کمیسره‌های ملی شرکت کنند نه معاونین آنها، و باید خصلت کار شورای کمیسره‌های ملی را در آنجهتی تغییر داد که من در عرض سال اخیر توفیق نمییافتم بدین معنی که توجهی بسی بیشتر مبذول شود تا از امر واری اجرای مراقبت بعمل آید.

بدین مناسبت باید توجه کرد که کمیسیون های شورای کمیسره‌های ملی و شورای کار و دفاع محدودتر گردند، تا امور خاص خود را بدانند و حل کنند و وقت خود را در کمیسیونهای بی حدوخصر صرف نکنند، چند روز پیش امر تصفیة کمیسیونها انجام گرفت. تعداد کمیسیونها ۱۲۰ بود. چند تا کمیسیون ضروری بود؟ ۱۶ کمیسیون. و این تصفیة اول نیست. بجای آنکه مسئول کار خود باشند و بجای آنکه در شورای کمیسره‌های ملی تصمیمات خود را گرفته و بدانند که مسئول این تصمیمات هستند، در پشت سر کمیسیونها مخفی میشوند. در کمیسیونها پای شیطان هم لنگ میماند، هیچکس سر در نمی آورد که چه کسی مسئول است. همه در هم و برهم است و سرانجام تصمیمی گرفته میشود که همه در آن

مسئولند.

بدین مناسبت باید خاطرنشان ساخت که لازم است خودمختاری و فعالیت شوراهای اقتصادی ایالات را بسط و توسعه داد. اکنون تقسیم بندی مناطق روسیه بر اساس علمی و با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و اقلیمی و معیشتی و شرایط دریافت سوخت و صنایع محلی و غیره انجام گرفته است. بر اساس این تقسیم بندی شوراهای اقتصادی بخش ها و ایالات ایجاد گردیده است. البته برخی تغییر و تبدیل جزئی بعمل خواهد آمد، ولی باید اوتوریتته این شوراهای اقتصادی را بالا برد.

و سپس باید کاری کرد که کمیته اجرائیه مرکزی روسیه با انرژی بیشتری کار کند و دوره های اجلاسیه خود را، که باید طولانی تر باشد، منظمأ تشکیل دهد. دوره های اجلاسیه باید لوایح قانونی را، که گاه بدون لزوم حتمی – عجولانه به شورای کمیسرهای ملی داده می شود، مورد مذاکره قرار دهند. بهتر است کار را به تعویق انداخت و لوایح را به کارکنان محلی داد تا بدقت در آن تعمق کنند و نیز باید از واضعین قوانین توقع جدی تر داشت. و اینهم کاریست که ما آنرا انجام نمیدهیم.

اگر دوره های اجلاسیه کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه طولانی تر بشود، به شعب و کمیسیونهای تابعه تقسیم میگردند و خواهند توانست کارها را مورد واریسی جدیدتر قرار دهند و بدان چیزی نائل آیند که بنظر من نکته اصلی و ماهیت لحظه سیاسی حاضر است، یعنی انتقال مرکز ثقل به گزین کردن افراد و واریسی آنچه که عملاً باید اجرا شود.

باید اعتراف کرد و از اعتراف بدین نکته نهرا سید که کمونیستهای مسئول در ۹۹ مورد از ۱۰۰ مورد بر سر کاری که به دردش میخورند نیستند و نمیتوانند کار خود را اداره کنند و باید اکنون تعلیم بگیرند. اگر این نکته مورد تصدیق قرار گیرد، از آنجا که ما برای اینکار امکان کافی داریم، – و با توجه به وضع عمومی بین المللی برای پایان رساندن تعلیم خود وقت کافی خواهیم داشت، – آنگاه اینکار را بهر قیمتی که باشد باید انجام داد. (کف زدنهای شورانگیز).

### ۱۳- نطق بهنگام اختتام

#### یازدهمین کنگره حزب

#### کمونیست (ب) روسیه

در تاریخ دوم آوریل سال ۱۹۲۲

رفقا! ما پایان کار کنگره خودمان رسیدیم. نخستین تمایزیکه هنگام مقایسه این کنگره با کنگره ماقبل جلب نظر میکند عبارت است از همپیوستگی بیشتر، اتفاق نظر بیشتر و یگانگی سازمانی بیشتر. تنها قسمت کوچکی از یک بخش اپوزیسیون کنگره قبل خود را خارج از حزب قرار داد. در حزب ما در مسئله اتحادیه ها و در باره سیاست اقتصادی نوین یا اختلاف نظری نبود یا اینکه اختلاف چندان مشهود نبود. نکته اساسی و عمده «تازه ای» که ما در این کنگره بدست آوردیم همانا عبارتست از اثبات واقعی نادرستی سخن دشمنان ما، که دائماً تکرار کرده و میکنند که حزب ما دچار کهلوت شده و نرمش فکری و نرمش سراپای ارگانیزم خود را از دست میدهد. نه - ما این نرمش را از دست نداده ایم. هنگامیکه به حکم تمامی اوضاع و احوال عینی روسیه و همه جهان لازم بود که ما به جلو برویم و بدشمن با تهوری بیدریغ و با سرعت و رسوخ عزم تعرض نمائیم، همین عمل را انجام میدادیم. اگر باز هم لازم شود ما خواهیم توانست اینکار را یکبار دیگر و بیش از یکبار هم عملی کنیم. ما با این عمل انقلاب خودمانرا به اوجی رساندیم که هنوز در جهان نظیر آن دیده نشده است. هیچ نیروئی در جهان، هر اندازه هم که شرو مصیبت و عذاب برای میلیونها و صدها میلیون مردم ببار آورد، نمی تواند فتوحات اساسی انقلاب ما را از ما باز ستاند زیرا این فتوحات دیگر از آن «ما» نیست، بلکه جنبه جهانی - تاریخی دارد. و هنگامیکه در پائیز سال ۱۹۲۱ معلوم شد که آتریاد پیشرو انقلاب ما را خطر جدا شدن از توده های مردم، از توده های دهقانان، که وی باید بتواند ماهرانه آنها را بجلو برد، تهدید میکند، در آنموقع ما متحداً و با استواری تصمیم گرفتیم عقب نشینی کنیم و در سالی که

گذشت ما من حیث المجموع با نظم انقلابی عقب نشینی کردیم. انقلابهای پرولتری، که در همه کشورهای راقیه جهان نضج می یابند، بدون درآمیختن قابلیت مبارزه و تعرض بیدریغ با قابلیت عقب نشینی منظم انقلابی، موفق به انجام وظائف خود نخواهند شد. محتمل است که تجربه دوران دوم مبارزه ما، یعنی تجربه عقب نشینی، نیز در آینده لااقل برای کارگران برخی از کشورها مفید باشد، همانطور که تجربه دوران اول انقلاب، یعنی تجربه تعرض متهورانه بیدریغ، بی شک برای کارگران همه کشورهای مفید خواهد بود. اکنون قرار ما بر این شد که دوران عقب نشینی را پایان یافته بشمریم. معنای این سخن آنست که تمامی وظایف سیاست، بشیوه نوین مطرح میشود. اکنون تمام کنه مطلب در اینجاست که پیشاهنگ از کوشش برای تکمیل معلومات خود و دگرسان نمودن خود و تصدیق آشکار کافی نبودن معلومات و کافی نبودن قابلیت خود نهراسد. تمام کنه مطلب در اینجاست که اکنون با توده ای بمراتب وسیع تر و نیرومندتر و همانا بهمراهی دهقانان بجلو رویم و با عمل و پراتیک و تجربه به آنها اثبات کنیم که ما طرز مدد رساندن به آنها و به پیش بردن آنها را می آموزیم و خواهیم آموخت. این وظیفه را با وضع کنونی بین المللی و با وضع کنونی نیروهای مولده در روسیه فقط میتوان خیلی بطئی، با احتیاط و با کارآمدی انجام داد و هر گام خود را در عمل هزاران بار مورد واری قرار داد. اگر در حزب ما کسانی یافت شوند که علیه این حرکت فوق العاده بطئی و فوق العاده احتیاط کارانه رأی دهند، اشخاص منفردی خواهند بود. حزب رویهمرفته پی برده و اکنون هم در کردار اثبات خواهد کرد که بضرورت این نکته پی برده است که امور خود را باید همانا بر این منوال و فقط بر این منوال ترتیب دهد. و چون بدین نکته پی برده ایم، لذا خواهیم توانست به مقصد خویش دست یابیم! اختتام یازدهمین کنگره حزب کمونیست روسیه را اعلام میدارم.

#### ۱۴\_ در باره تبعیت «دوگانه»

##### و قانونیت (۳۳۷)

به رفیق استالین برای پولیت بورو

مسئله دادستانی در کمیسیونی که از طرف کمیته مرکزی برای رهبری امور دوره اجلاسیه

کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه مأمور شده بود موجب بروز اختلافاتی گردید. اگر این اختلافات موجب انتقال خودبخودی آنها به پولیت بورو هم نشود، باز من بنویه خود موضوع را بحدی مهم می‌شمرم که پیشنهاد میکنم برای اتخاذ تصمیم به پولیت بورو احاله گردد.

ماهیت اختلافات به قرار زیرین است: اکثریت کمیسیونی که کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه انتخاب کرده است در مورد مسئله دادستانی علیه این نظر رأی دادند که نمایندگان محلی نظارت دادستانی تنها از طرف مرکز تعیین شوند و تنها تابع مرکز باشند. اکثریت خواستار تبعیت به اصطلاح «دوگانه» است، که عموماً برای همه کارکنان محلی مقرر شده است: یعنی از طرفی تبعیت آنها را مرکز که عبارت باشد از کمیساریای ملی مربوطه و از طرف دیگر تبعیت از کمیته اجرائیه ایالتی در محل.

همچنین اکثریت کمیسیون کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه حق نمایندگان محلی نظارت دادستانی را باینکه از لحاظ قانونیت بتواند بهر تصمیم هیئتهای اجرائیه ایالتی و بطور کلی مقامات محلی اعتراض نماید، رد کرده است.

برای من تصور این نکته دشوار است که برای دفاع از یک چنین تصمیم اکثریت کمیسیون کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه، که نادرستی آن تا بدیندرجه عیان است چه دلیلی میتوان اقامه نمود. دلائلی که من شنیده ام فقط اینست که دفاع از تبعیت «دوگانه» در این مورد مبارزه ای بجا و بحق علیه مرکزیت بوروکراتیک و بر له تأمین استقلال ضروری در محل و علیه روش پرتبختر مرکز نسبت به کمیته های اجرائیه ایالتی است. آیا در این نظریه، که قانون خاص کالوگا یا غازان نمیتواند وجود داشته باشد و قانون باید برای سراسر روسیه و حتی برای سراسر فدراسیون جماهیر شوروی یکی باشد چیز پرتبختری وجود دارد؟ اشتباه اساسی آن نظریه ای که بین اکثریت اعضاء کمیسیون کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه فاتح شد در آنست که آنها اصل تبعیت «دوگانه» را درست بکار نمیبرند. تبعیت «دوگانه» در جایی ضروری است که در آنجا باید توانست تمایزاتی را که واقعاً جنبه ناگزیر دارند در نظر گرفت. زراعت در استان کالوگا مانند استان غازان نیست. همین امر در مورد تمامی صنایع صدق میکند. همین امر در مورد اداره و یا رهبری امور صادق است. اگر در کلیه این مسائل تمایزات محلی را در نظر نگیریم دچار مرکزیت بوروکراتیک و غیره شده و مانع آن خواهیم گشت که کارکنان محلی آن تمایزات محلی را که مبنای یک کار معقولانه است در نظر گیرند. و حال آنکه قانونیت باید یکسان باشد و بلای اساسی تمامی زندگی و بی فرهنگی ما همانا اغماض نسبت به نظریه روسی عهد عتیق و عادات نیمه وحشی هائی است که مایلند

قانون کالوگا غیر از قانون غازان باشد. باید بخاطر داشت که نظارت دادستانی، برخلاف هر نوع مقام اداری، هیچگونه قدرت اداری نداشته و در هیچیک از مسائل اداری دارای رأی قطعی نیست. دادستان حق دارد و موظف است تنها یک کار بکند: مراقبت در برقراری استنباط واقعاً یکنواخت قانون در سراسر جمهوری صرف نظر از تمایزات محلی و علی رغم هرگونه اعمال نفوذ محلی. یگانه حق و وظیفه دادستان آنست که پرونده را برای تصمیم به دادگاه احاله کند. این دادگاه‌ها کدامند؟ دادگاه‌ها در کشور ما محلی هستند. دادگاه‌ها را شوراهای محلی انتخاب میکنند. لذا آن مقامی که دادستان حل دعوی اقامه شده را در مورد نقض قانون به وی احاطه میکند عبارت است از یک مقام محلی، که موظف است از طرفی قوانین واحدی را که برای سراسر فدراسیون مقرر شده است مطلقاً مراعات نماید و از طرف دیگر موظف است، بهنگام تعیین میزان مجازات، کلیه اوضاع و احوال محلی را در نظر گیرد و در اینصورت حق دارد بگوید که گرچه قانون بلاتردید در فلان مورد نقض شده است ولی فلان اوضاع و احوال معین، که اهالی محل بخوبی از آن مطلعند و در دادگاه محل روشن شده، دادگاه را وامیدارد تقلیل مجازات را در مورد فلان اشخاص ضروری شمرد و یا حتی فلان اشخاص را در دادگاه تبرئه کند. اگر ما این بدوی ترین شرط استقرار قانون واحد را بهر قیمتی شده در سراسر فدراسیون اجراء نکنیم، در آنصورت از هیچگونه صیانتی و از هیچگونه ایجاد فرهنگی سخنی هم نمی تواند در میان باشد.

درست بهمین ترتیب ذکر این نکته که دادستان نباید حق داشته باشد به تصمیم هیئت اجرائیه ایالتی و مقامات محلی دیگر اعتراض کند و گویا از نظر قانونی بازرسی کارگری و دهقانی حق دارد آنها را محاکمه کند، از لحاظ اصولی نادرست است.

سازمان بازرسی کارگری و دهقانی نه تنها از نظر قانون بلکه همچنین از نظر مصلحت کار محاکمه میکند. دادستان مسئول آنست که هیچیک از تصمیمات هیچکدام از مقامات محلی با قانون مغایرت پیدا نکند و دادستان تنها از این نقطه نظر موظف است به هر نوع تصمیم غیر قانونی اعتراض کند و ضمناً دادستان حق ندارد تصمیم را متوقف سازد و فقط موظف است تدابیری اتخاذ کند که استنباط قانون در سراسر جمهوری مطلقاً یکسان انجام گیرد. لذا تصمیم اکثریت کمیسیون کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه نه تنها عمل نادرست غیر اصولی بسیار بزرگی است و نه تنها اصل تبعیت «دوگانه» را از ریشه نادرست بکار می برد، بلکه بهرگونه اقدامی برای استقرار قانونیت و حداقل فرهنگ لطمه وارد میسازد.

و اما بعد برای حل مسئله معین باید اهمیت اعمال نفوذهای محلی را در نظر گرفت.



تردید نیست که ما در دریائی از بی قانونیها زندگی می کنیم و اعمال نفوذهای محلی اگر بزرگترین دشمن نباشد لاقلاً یکی از بزرگترین دشمنان استقرار قانون و فرهنگ است. مشکل کسی نشنیده باشد که تصفیه حزب مکشوف ساخت که در اغلب کمیسیونهای واری محلی تصفیه حساب شخصی و محلی در سازمانهای محلی بهنگام اجراء تصفیه حزب واقع ایست که در اکثر موارد رخ داده است. این حقیقتی است غیر قابل انکار و بحدکافی جنبه شاخص دارد. مشکل کسی در صدد بر آید انکار کند که برای حزب ما یافتن ده تن کمونیست قابل اعتماد که از لحاظ قضائی بحد کافی تحصیل کرده باشند و بتوانند در قبال هرگونه اعمال نفوذ صرفاً محلی ایستادگی کنند آسانتر است تا یافتن صدها تن از این قبیل. و همانا وقتی از تبعیت «دوگانه» دادستانی و از ضرورت تبعیت دادستانی از یک مرکز واحد صحبت میشود، مسئله بهمین جا میرسد. و اما در مرکز باید ما قریب ده تن بیابیم که قدرت دادستانی مرکزی را در وجود دادستان کل و دادگاه عالی و هیئت مشاوره کمیساریای ملی دادگستری به موقع اجرا گذارند (من این مسئله را بکنار می گذارم که آیا دادستان کل قدرت فردی دارد یا آنکه قدرت را با دادگاه عالی و هیئت مشاوره کمیساریای ملی دادگستری تقسیم می کند، زیرا این مسئله بکلی در درجه دوم اهمیت است و حل آن میتواند بنحوی از انحاء بسته باینکه آیا حزب به فرد واحدی اعتماد کرده قدرت عظیمی را به وی می سپارد و یا آنکه این قدرت را بین مقامات سه گانه مذکور در فوق تقسیم کند انجام گیرد). این ده نفری که در مرکز هستند تحت نظارت فوق العاده نزدیک و ضمن تماس کاملاً مستقیم با سه مؤسسه حزبی، که مظهر حداکثر تضمین در مقابل اعمال نفوذهای محلی و شخصی هستند، یعنی هیئت تشکیلات کمیته مرکزی و پولیت بوروی کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی تفتیش، کار می کنند و ضمناً مؤسسه اخیر، یعنی کمیسیون مرکزی تفتیش، که تنها در برابر کنگره حزب مسئول است، بنحوی تشکیل میگردد که اعضاء آن با هیچ کمیساریای ملی و هیچ اداره دیگر و هیچ مقام شوروی امکان همشغلی ندارند. روشن است که در چنین شرائطی ما حداکثر تضمین و آنهم بیش از آنچه که تاکنون به فکر کسی خطور کرده باشد، تضمین خواهیم داشت برای آنکه حزب هیئت مشاوره مرکزی کوچکی ایجاد کند که قادر باشد عملاً در قبال اعمال نفوذ محلی و بوروکراتیسم محلی و انواع دیگر آن ایستادگی کند و اجراء واقعاً یکسان قانون را در همه جمهوری و در همه فدراسیون تأمین نماید. لذا اشتباهات ممکنه این هیئت مشاوره قضائی مرکزی فوراً در محل به وسیله آن مقامات حزبی، که بطور کلی همه مفاهیم اصلی و همه قواعد اصلی را برای کلیه امور حزبی و شوروی جمهوری ما بطور اعم مقرر میدارند،

اصلاح میشود.

عدول از این کار معنایش آنست که پنهانی آن نظریه ای تعقیب گردد که احدی آشکارا و علنی از آن دفاع نمی کند و آن اینکه: گویا در کشور ما فرهنگ و قانونیت، که با فرهنگ ارتباط ناگسستگی دارد، به چنان مدارج عالی ارتقا یافته است که ما میتوانیم تضمین کنیم که در کشور ما صدها دادستان وجود دارد که از لحاظ اینکه هرگز تسلیم هیچگونه اعمال نفوذ محلی نمی شوند و خود بخود به اجراء قانون یکنواخت در سراسر جمهوری دست خواهند زد از هرگونه عیب و نقصی مبرا هستند.

در پایان من بدین نتیجه میرسم که دفاع از تبعیت «دوگانه» در مورد دادستانی و سلب حق اعتراض در مقابل انواع تصمیمات مقامات محلی از دادستانی نه تنها از نظر اصولی نادرست است و نه تنها مانع اجراء وظیفه اساسی ما در مورد اجراء بلاانحراف قانونیت است، بلکه مظهر منافع و خرافات بوروکراسی محلی و نفوذهای محلیست یعنی در حکم بدترین حصار بین زحمتکشان و حاکمیت محلی و مرکزی شوروی و نیز قدرت مرکزی حزب کمونیست روسیه می باشد.

لذا من به کمیته مرکزی پیشنهاد میکنم در این مورد تبعیت «دوگانه» را رد کند و مقامات دادستانی محل را تنها به تبعیت از مرکز موظف سازد و حق و وظیفه مقامات دادستانی را در مورد اعتراض به کلیه تصمیمات مقامات محلی از نظر قانونیت این تصمیمات یا تصویبنامه ها، بدون حق متوقف ساختن آنها و با حق منحصر واگذاری امر به رأی دادگاه، محفوظ دارد.

لنین.

۲۰ مه سال ۱۹۲۲

نخستین بار در ۲۳ آوریل سال ۱۹۲۵ در شماره ۹۱ روزنامه «پراودا» بچاپ رسید.

\* توضیحات

(۳۳۳) یازدهمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه از ۲۷ مارس تا ۲ آوریل سال ۱۹۲۲ در مسکو جریان داشت. این آخرین کنگره ای بود که لنین در آن شرکت داشت. در کنگره

۵۲۲ نماینده با رأی قطعی و ۱۶۵ نماینده با رأی مشورتی حضور داشتند. کنگره مسائل ذیل را مورد مذاکره قرار داد: ۱) گزارش سیاسی کمیته مرکزی؛ ۲) گزارش تشکیلاتی کمیته مرکزی؛ ۳) گزارش کمیسیون تفتیش؛ ۴) گزارش کمیسیون مرکزی تفتیش؛ ۵) گزارش انترناسیونال کمونیستی؛ ۶) اتحادیه های کارگری؛ ۷) در باره ارتش سرخ؛ ۸) سیاست مالی؛ ۹) نتایج تصفیه حزب و تحکیم صفوف آن؛ گزارشهای وابسته به گزارشهای فوق؛ در باره کار در میان جوانان، در باره مطبوعات و تبلیغات؛ ۱۰) انتخابات کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی تفتیش.

لنین ضمن نطق افتتاحیه کنگره را افتتاح نمود و گزارش در باره فعالیت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه و پایانسختی در باره گزارش و همچنین نطقی بهنگام پایان کنگره، ایراد نمود.

کنگره نتایج نخستین سال اجرای سیاست اقتصادی نوین را تلخیص کرد.

(۳۳۴) منظور لنین کنفرانس ژن است.

کنفرانس ژن («کنفرانس اقتصادی بین المللی») از ۱۰ آوریل تا ۱۹ ماه مه سال ۱۹۲۲ در شهر ژن با شرکت روسیه شوروی، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، ژاپن، آلمان و ۲۱ دولت دیگر جریان داشت. نماینده ایالات متحده آمریکا نیز بعنوان «ناظر» در این کنفرانس حضور داشت.

در این کنفرانس دول امپریالیستی میکوشیدند از مشکلات اقتصادی روسیه شوروی برای تحمیل شرایط یک قرارداد اسارت آور استفاده نمایند و خواستار آن بودند که وامهای تزاری از آنجمله وامهای قبل از جنگ تماماً پرداخته شود و بنگاه های ملی شده به صاحبان خارجی مسترد گردد و غیره.

و. ای. لنین در دوره اجلاسیه فوق العاده کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه در ۲۷ ژانویه سال ۱۹۲۲ بعنوان رئیس هیئت نمایندگی شوروی تعیین شد. لنین که امکان مسافرت به ژن را نداشت عملاً تمام کارهای هیئت نمایندگی شوروی را رهبری میکرد و به اعضاء هیئت نمایندگی در باره طرز طرح مسائل و مضمون یادداشتهائی که از طرف دولت شوروی در جریان کنفرانس پیشنهاد میشد، رهنمود میداد.

هیئت نمایندگی شوروی پس از رد ادعاهای گستاخانه امپریالیستها خلع سلاح عمومی و الغاء کلیه وامهای جنگی را پیشنهاد نمود. کار کنفرانس بعلت روش خصومت آمیز فرانسه و انگلستان نسبت به روسیه شوروی، قطع گردید. بحث در باره این مسئله به کنفرانس لاهه که

در ژوئن - ژوئیه سال ۱۹۲۲ با شرکت کارشناسان تشکیل شد، واگذار گردید. کنفرانس در لاهه مانند کنفرانس در ژن بی نتیجه تمام شد.

لنین وظائف عمده مربوط به سیاست خارجی دولت شوروی را در مورد کنفرانسهای ژن و لاهه، ضمن نطقهای خود در جلسات فراکسیون کمونیستی کنگره فلز سازان سراسر روسیه و در یازدهمین کنگره حزب بیان داشت.

(۳۳۵) «اقتناگر کل» - نامیست که سربازان در سال ۱۹۱۷ هنگامیکه کرنسکی از طرف دولت موقت بورژوازی به فرماندهی کل منصوب شد، به وی دادند.

(۳۳۶) کمیسیون مرکزی تحقیق - کمیسیون مرکزی مأمور تحقیق در بارهٔ اعضاء حزب که در ۲۵ ژوئن سال ۱۹۲۱ از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه برای رهبری امر تصفیهٔ حزب که دهمین کنگرهٔ حزب کمونیست (ب) روسیه آنرا مقرر داشته بود، تشکیل شد.

(۳۳۷) نامه «در بارهٔ تبعیت «دوگانه» و قانونیت» توسط لنین در بارهٔ تنظیم آئین نامه مربوط به نظارت دادستانی نوشته شده بود. پولیت بوروی کمیته مرکزی در ۲۴ ماه مه سال ۱۹۲۲ پس از بررسی نامهٔ لنین پیشنهاد وی را پذیرفت. سومین جلسه دورهٔ نهم کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه در ۲۶ ماه مه بنا به گزارش کمیسیون آئین نامهٔ مربوط به نظارت دادستانی را که توسط لنین پیشنهاد شده بود تصویب نمود.

﴿ادامه دارد﴾